

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته: ا. م. شیری
۲۷ سپتمبر ۲۰۱۹

پلاتفرم پیشنهادی برای حفاظت از محیط زیست

ملاحظات پیرامون حفاظت از محیط زیست شهرها

زمستان امسال نیز عمر خود را به پایان برد و فصل بهار خرامان رسید و نرم- نرمک مژده حیات مجدد می‌دهد. ای کاش، همیشه بهار بود!

اما چه سود از "ای کاش ما"، که چرخ طبیعت همچنان بر محور ثابت خود می‌چرخد و فصول سال از پی هم فرا می‌رسند. اگر چه هر یک از چهار فصل سال در حالت طبیعی، زیبایی و لطافت خاص خود را دارد و نعمتهای بی‌شائبه به بشر ارزانی می‌دارد، اما فرارسیدن فصل تابستان به دنبال بهار در اغلب کشورهای جهان، از جمله، در سراسر ایران، به معنای سلطه هوای آلوده، تراکم ریزگردهای هلاکت‌بار در هوا می‌باشد که نفس کشیدن را برای عموم مشکل می‌سازد و باعث مرگ زودرس انسانهای بسیاری می‌شود.

اسف، که ما بزودی، از اواخر اردیبهشت ماه [ثور]، در بهترین شرایط آب و هوایی، از اواسط خرداد ماه [جوزا]، شاهد اخبار و هشدارهای حتی قرمز دایر بر تراکم ریزگردها و بدی آب و هوا در کلان شهرهای ایران خواهیم بود. وضعیت هوا در کلان شهر تهران از این هم وخیمتر است. چرا که هوای این شهر در فصول خنک پائیز و سرد زمستان به علت تراکم گازها و ریزگردها، به مراتب از فصول گرم آلوده‌تر است. بنا بر این، نزدیک شدن دوره گرما و سیطره هوای آلوده بر اغلب کلان شهرهای کشور، دلیل اصلی نگرش یادداشت حاضر می‌باشد، که سعی می‌کند ضمن نشان دادن علل عمده آلودگی محیط زیست، بر مبنای تجربیات شخصی و تجارب یکسری از کشورها در زمینه حفاظت از محیط زیست و سالمسازی طبیعت راهکارهایی پیشنهاد نماید.

علل عمده آلودگی هوای شهرها کدامند؟

بی‌تردید، قبل از همه، در اثر سلطه سرمایه بر جهان و بهره‌کشی بی‌بند و بار آن نه تنها از انسان، حتی از طبیعت، تا جایی که برای کسب سود نامشروع هر چه بیشتر حتی به سهم نسلهای آینده از ثروتهای طبیعی نیز دست‌اندازی می‌کند، برف و سرمای زمستان برای فقراء، بی‌سرپناهان و محروم شدگان از زندگی شایسته انسانی نفرت‌انگیز شده و گرما و هوای آلوده تابستان به شکنجه‌گر و قاتل آنها تبدیل گردیده است!

سرمایه‌داری نه فقط با دست‌اندازی خشن و غیر عقلانی به طبیعت و تخریب محیط زیست، بلکه، با گسترش شهرها و ساخت و سازهای در هم تنیده و بی‌رویه نیز فضای سبز، نورگیری، راههای گردش هوا و تنفس در شهرها را محدود و محدودتر نموده، زندگی شهرنشینان را با مخاطرات جدی مواجه ساخته است. البته، برخی کارشناسان گسترش شهرها و حاشیه‌نشینی در اطراف آنها را ناشی از افزایش جمعیت می‌دانند. اما، به باور نگارنده چنین نیست. چرا که، در جوامع سرمایه‌داری اولاً- به دلیل تمرکز فرصتها در مراکز معدود، توازن توزیع جمعیتی کشورها از هم پاشیده؛ ثانیاً- در سطح کره خاک هنوز اراضی بسیار وسیع، اما کم جمعیت و یا خالی از سکنه زیادی وجود دارد که هر کشوری می‌تواند با آماده ساختن و آباد کردن آنها جمعیت زیادی را در آنها اسکان داده، منبع تغذیه مهمی برای ساکنان کشور ایجاد نماید. برای انجام این امر خطیر فقط برنامه‌ریزی علمی، مدیریت کارآمد و اراده انسانی لازم است.

شهرنشینی معاصر نیازمند الزامات خاص خود است: ساخت و سازها، امکانات رفاهی از قبیل خطوط مواصلاتی مانند بزرگراهها، خیابانها و کوچه‌ها، وسایل حمل و نقل متناسب با آن، شبکه‌های گسترده آب و فاضلاب، برق، گاز، تیلیفون و غیره.

سرمایه‌داری شهرها را نه بر محور انسانیت، بلکه، بر محور سود و تصاحب بی‌مه‌ار ارزش اضافه، به عبارت دیگر، بر حسب بازار گسترش می‌دهد. در مجموع، چرخ زندگی سرمایه بر محور سود می‌چرخد نه بر محور انسانیت. بدین معنی که بخش عمده ساخت و سازهای شهرها را مغازه‌ها، دکاکن و فروشگاههای کوچک و بزرگ تقریباً به هم چسبیده و تو در تو تشکیل می‌دهند. در نتیجه، نور کافی به آنها نمی‌رسد، راههای گردش هوا مسدود می‌شود و جایی برای ایجاد فضای سبز باقی نمی‌ماند. به موارد این، بناچار بزرگراهها و خیابانهای عریض و طویل احداث می‌نمایند، به تعریض کوچه و خیابانهای قدیمی دست می‌زنند، که فقط پوشش آسفالت سیاه آنها برای افزایش چند درجه‌ای گرمای هوا کفایت می‌کند. ناگفته نماند که در اغلب موارد در طرفین آنها اقدام به درختکاری هم می‌کند. اما، روشن است که در مقابل چنین تخریب گسترده محیط زیست شهری، کاشت یک ردیف درخت در کنار خیابانها و بزرگراهها تأثیر محسوسی به حل مشکل آلودگی و گرمایش هوا نمی‌کند.

من شهری را می‌شناسم که بادخیز است و تقریباً ۲۵۰ روز از سال در آنجا بادهای ضعیف تا طوفانهای شدید می‌وزد. تا ۳۰ سال قبل در این شهر چند ده کارخانه عظیم صنعتی فعال بود. در حدود ۲ میلیون نفر جمعیت داشت. انسانهایی با القاب و عناوین علمی- تخصصی همدیگر را می‌شناختند. در شهر به نسبت تقریباً یک دهم جمعیت وسیله نقلیه (عمومی و شخصی) در سطح شهر روزانه در حرکت بود. در مناطق تازه‌ساز شهر ساختمانها بر روی اشکال هندسی مانند مستطیل، مربع، دایره و غیره ساخته می‌شدند. ساختمانها به هم چسبیده ساخته نمی‌شدند؛ مجتمع‌های مسکونی در فاصله به اندازه ارتفاع خود از دیگری احداث می‌گردیدند. اماکن مجاور خیابانها در فاصله ۱۰ تا ۵۰ متر از طرفین خیابانها بنا شده بودند. همین فواصل درختکاری بودند. در محدود مجتمع‌های هندسی شکل فضای سبز و امکانات تفریحی برای کودکان و استراحت برای بزرگسالان ایجاد شده بود. در شهر وسایل حمل و نقل عمومی از قبیل اتوبوس، اتوبوس برقی، خطوط ریلی در زیر و روی زمین (مترو و تراموا) فعال بود. قطارهای برقی تقریباً تمامی روستاها و قصبات حومه شهر را پوشش می‌دادند. سرعت رسیدن از محلی به محل دیگر طبیعی بود. در داخل و در محدود نزدیک شهر چند جهیل وجود داشت و... و نه از هوای آلوده خبری بود نه از راهبندان اثری! هر یک از چهار فصل سال، لطافت و زیبایی خاص خود را داشت...

اما بعد از ۳۰ سال احیاء و توسعه سرمایه‌داری، هیچ مؤسسه صنعتی در این شهر و حومه آن باقی نمانده؛ برجهای بلند با ارتفاع بیش از ۶۰-۷۰ به فاصله ۶-۱۰ متر از همدیگر ساخته شده‌اند؛ خطوط اتوبوس برقی و تراموای داخل شهر

و خطوط ریلی اطراف شهری بکلی لغو گردیده؛ به جای آنها چند میلیون دستگاه خودرو اعم از سواری و غیره، وارد کشور شده که سهم این شهر از آنها حداقل به یک میلیون دستگاه بالغ می‌شود. این در حالیست که این جمهوری هیچ سهمی در تولید خودرو ندارد و همه آنها به حساب خروج دارائی‌های عمومی و به ۵-۶ برابر قیمت کشور مبداء وارد شده‌اند. در نتیجه، به رغم ساخت پل‌ها و زیرگذرهای متعدد و تعریض خیابانها، به دلیل افزایش چندین برابری خودروها بحران راهبندان در مناطق مرکزی همچنان باقیست. فاصله‌ای که در سابق می‌شد در مدت ۱۰-۱۵ دقیقه طی کرد، در حال حاضر برای طی آن یک تا یک و نیم ساعت وقت صرف می‌شود. و این هم یعنی تلف کردن میلیونها ساعت وقت، دود شدن چند برابری ثروتها و افزایش هزینه استهلاک اتوموبیل. در اثر نبود شرایط مساعد کار و زندگی در مناطق، در حدود نیمی از جمعیت کشور برای تأمین معاش به این شهر و حومه آن روی آورده و ساکن شده است، به طوری که وسعت شهر در حدود ۲-۳ برابر گسترش یافته است.

در نتیجه برج‌سازی و دیگر ساخت و سازها در وسط محوطه مجتمع‌های مسکونی هندسی شکل و ساخت یک تا سه ردیف دکان و فروشگاه در حدفاصل خیابانها تا اماکن و همچنین، در اثر تعریض خیابانها برای عبور و مرور خودروها و ایجاد محل توقف برای آنها، میلیونها میلیون اصله درخت و نهال قطع گردید؛ عرض کوچه‌ها و معیرها از ۳۰ سانتی متر تا یک متر رسید؛ کوچه‌های "قهر و آشتی" ایجاد شد؛ جهیل‌ها نابود و در جای آنها بازارهای مکاره و برجها احداث گردید و... و در کل، ۸۰-۹۰ درصد فضای سبز شهر بکلی از بین رفته است. به همین علت، گرما و آلودگی هوای شهر در دوره زمانی ماههای خرداد[جوزا] تا مهر[میزان] به درجه‌ای از وخامت می‌رسد که تحمل آن برای بخش بزرگی از ساکنان غیرقابل تحمل می‌گردد. به همین علت نیز امید به زندگی در میان جمعیت شهر نسبت به ۳۰ سال قبل ۱۲-۱۰ سال کاهش یافته است.

در نتیجه بازسازی سرمایه‌داری در روسیه نیز تا کنون بیش از ۱۷ هزار روستا از صفحه زمین پاک شده، در عوض، گستره شهرها وسیع‌تر و وسیع‌تر گردیده است. مثلاً، وسعت شهر مسکو از ۳۰ سال پیش تا کنون ۲ و نیم تا ۳ برابر (۲۵۰ تا ۳۰۰ درصد) گسترده‌تر شده و شمار جمعیت آن نیز به همین نسبت افزایش یافته است. با این حال، اگر چه بخش اعظم خاک روسیه به سبب واقع بودن در مدارهای سردسیری، سرسبز است و از مشکل ریزگردها و آلودگی محیط زیست رنج نمی‌برد، اما سازمان حمل و نقل این کشور تصمیم گرفته خطوط اتوبوسرانی شهری را به تدریج با الکتروپوس (اتوبوس برقی) تجهیز نماید.

نتیجه منطقی و مستدل مشاهدات شخصی و مطالعه تجربیات چند کشور (اتحاد شوروی، لیبیا، چین، کشورهای سکاندیناوی، امریکا) که برگردان برخی از آنها در پیوست ارائه می‌گردد، چنین است: برای سالم‌سازی محیط زیست، به ویژه، محیط زیست شهرها و ممانعت از گسترش دائمی آنها، رعایت اکید اصول و قواعد شهرسازی معاصر (مدرن) به طور قطعی لازم است. رئوس کلی آنها عبارتند از:

- باید حدود و ثغور شهرها مشخص و معین باشد. باید معلوم شود که شهر از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود. شهر نباید و نمی‌تواند تا ابد گسترش یابد. وسعت و گسترده‌گی شهر برابر است با گسترده‌گی ابعاد فقر، نابرابری خانه‌به‌دوشی، کارتنخوابی و...

- ساخت و سازها در شهرها باید هماهنگ و به گونه‌ای انجام گیرد که نور و هوای کافی به آنها برسد. لازم است برجها در فاصله‌ای به اندازه ارتفاع خود از دیگر اماکن ساخته شوند تا مانع گردش هوا و نورگیری ساختمانهای مجاور نگردند. همچنین، هنگام بازسازی و ترمیم بافت‌های کهنه و قدیمی شهرها، در وهله نخست، باید تک‌کاری و کارآمدی آنها لحاظ شود، نه لزوماً اصول و قواعد شهرسازی مدرن.

– مهاجرت از مناطق محروم یکی از علل اصلی گسترش شهرها شمرده می‌شود. با پدیده مهاجرت بطور جدی باید مقابله شود. منتها، تعیین حدود و ثغور شهرها و یا، استفاده از زور پلیس و نیروی‌های سرکوب و برجیدن بیغوله‌ها راه مقابله با این پدیده نیست. اقدامات این چنینی حتی موجب پدیدار شدن حلیه‌های آبادهای بیشتر در اطراف شهرها و گسترش بیغوله‌نشینی می‌گردد. نمونه تصرف عمومی اراضی خالی خاکسفيد تهران در سال ۱۳۵۹ که بعدها شهرک "امام زمان" نامیده شد، هنوز از خاطره‌ها پاک نشده است. در آن سال جمعیت زیادی از اطراف و اکناف (عمدتاً مهاجر) خودسرانه زمین‌ها خاک سفید را تصرف و به ساخت و ساز دست زد. دولت با نیروی نظامی به بمقابله برخاست. با استفاده از بولدر و لودر بسیاری از خانه‌های نیم‌ساخته را ویران کرد... اما، در نهایت، شهرک "امام زمان" ساخته شد. بنابر این، مبارزه با پدیده مهاجرت تنها در صورت توزیع عادلانه فرصت‌ها و ایجاد امکانات شغلی و زیستی مناسب در مناطق امکان‌پذیر است که خود آن نیز از تراکم جمعیت در برخی نقاط و پراکندگی جمعیتی در سایر نقاط جلوگیری نموده، موجب توزیع متوازن جمعیت و توسعه موزون در سطح کشور می‌گردد.

– شمار انبوه خودروها و اتوموبیل‌ها بزرگترین خطر برای محیط زیست شهرها، بخصوص کلان شهرها محسوب می‌شود.

علاوه بر شهر آشنای فوق‌الذکر، یادآوری کابل، پایتخت افغانستان گواه این مدعاست. چرا که هوای آلوده این شهر در فصول گرم سال آن را در جایگاه اول بین تمام شهرهای جهان قرار می‌دهد. معلوم است که در این شهر هیچ مؤسسه صنعتی آلاینده هوا فعال نیست. پس، علت تا این درجه آلودگی هوای کابل چیست؟ بنظر می‌رسد علت آلودگی هوای پایتخت افغانستان فقط و فقط وجود انبوه خودروهای تازه و فرسوده انباشته شده در آن است و لاغیر! در تمام کلان شهرهای ایران، بخصوص تهران بزرگ نیز وضع به همین گونه است. بطوری که روزانه میلیاردها ساعت عمر انسان در راه‌بندانه تلف می‌شود، ثروت‌شان چندین برابر بیشتر دود می‌شود و به هوا می‌رود. عمر مفید خودروها بشدت کاهش می‌یابد و هزینه استهلاک آنها بشدت اضافه می‌شود...

واضح است که ساختن پلها، زیرگذرها، بزرگراهها و تعریض خیابانهای شهرها در هیچ کشوری نتوانست به حل بحران راه‌بندان (ترافیک) منجر شود. در ایران نیز اجرای "طرح ترافیک" و "زوج و فرد کردنها" نیز نه تنها ناکارآمدی و بی‌حاصلی خود را ثابت کرد، حتی باعث دو برابر شدن تعداد اتوموبیل متولان گردید (دو خودرو با دو شماره زوج و فرد). پس، راه حل چیست؟ در پاسخ به این سؤال، اجرای طرحهای لازم و مفید زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- مقدم بر همه، فرهنگ سازی برای کاهش یک سوم تا یک دوم تعداد خودروهای موجود در شهرها بحساب از دور خارج کردن خودروهای مستعمل و فرسوده با پرداخت غرامت به صاحبان؛

معلوم است که در ایران مانند دیگر ممالک سرمایه‌داری، داشتن اتوموبیل شخصی یک نوع تشخیص شمرده می‌شود. بطوری که نسل جوان قبل از اینکه به فکر شغل و مسکن باشد، اندیشه داشتن خودرو شخصی را در سر می‌پروراند. مثلا، از هر جوانی بپرسی چرا ازدواج نمی‌کنی، همیشه پاسخ آماده دارد: "من که نه ماشین دارم، نه خانه و نه...!" خود این علاقمندی وافر به داشتن خودرو شخصی، یکی از مظاهر فرهنگ سرمایه‌داری است. صحت این مدعا را یادآوری این واقعیت تأیید می‌کند که اگر تا ۳۰ قبل در همان شهر مورد نظر، انسانها همدیگر را با القاب و عناوین علمی یا تخصصی می‌شناختند، امروز هر کسی با شماره و مارک اتوموبیلش شناخته می‌شود.

سرمایه‌داری با این هدف که چرخ کارخانه‌های خودروسازی بیشتر بچرخد؛ مصرف سوخت و قطعات یدکی به قیمت‌های گزاف هر چه بیشتر افزایش یابد؛ روزانه میلیاردها میلیارد ساعت عمر انسان در راه‌بندانه به هدر برود؛ جنگ

عصبی- روانی در جامعه همه‌گیر شود و از این رهگذر سودهای نجومی بدست آورد، این فرهنگ منحط را رایج کرده است.

البته، این گفته بمعنی نفی و انکار ضرورت و اهمیت اتوموبیل شخصی در زندگی فردی و اجتماعی نیست. بلکه، مسأله افراط در استفاده از خودرو مطرح است. من خانوادهای مرفه و نه تنها مرفه، حتی متوسط و از آن پائین‌تر بسیاری را می‌شناسم که به تعداد اعضای ۱۸ سال بالاتر خانواده، خودرو شخصی دارند. زن، شوهر، فرزندان هر یک اتوموبیل شخصی مخصوص به خود و الی آخر.

۲- محدود کردن تولید اتوموبیل در داخل و کاهش شدید واردات خودروهای خارجی؛ کارخانه‌های اتوموبیل‌سازی داخل کشور می‌توانند جای خالی کاهش تولید خودرو خود را با راه‌اندازی خط تولید خودروهای الکتریکی یا حتی کمباین‌ها، تراکتورها، بولدزرها و دیگر تجهیزات و ابزارهای ضروری برای توسعه کشور پر کنند.

۳- توسعه وسایل حمل و نقل عمومی ریلی، برقی و موتوری داخل و اطراف شهری اعم از مترو، تراموا، اتوبوسهای برقی و موتوری و قطارهای برقی اطراف شهری و بین شهری.

۴- کارخانه اتوموبیل‌سازی بنز المان چند سال پیش با پرداخت رشوه‌های کلان به مقامات ۷۰ کشور جهان، آنها را به ساختن پلها و بزرگراهها و لغو خطوط حمل و نقل ریلی و برقی تشویق کرد. هیچ بعید نیست سایر کارخانه‌های خودروسازی نیز به اقدامات مشابهی دست نزده باشند. ضمناً، یادآوری لغو حمل و نقل ریلی شهر لوس آنجلس امریکا بعنوان یک نمونه تاریخی بسیار جالب است. در این شهر، تا دهه ۱۹۲۰ مقداری وسایل نقلیه ریلی وجود داشت، ولی شرکت‌های سازنده اتوموبیل و لاستیک با خرید و تصاحب زمین‌های محفوظ در زیر ریلها و حرکت وسایل نقلیه عمومی، آنها را به راه‌های حمل و نقل خصوصی (اتوموبیل) تبدیل کردند. با این اوصاف، ساخت بزرگراههای داخل شهری و بین شهری نه افتخار است، نه بمعنی توسعه کشور و نه مقرون به صرفه! باضافه این، تأثیر بزرگ سطح سیاه آسفالت بزرگراه‌های عریض و طویل داخل شهری و بین شهری نه فقط در گرم شدن هوا بعلت حذب نور و گرمای خورشید، بخصوص در مناطق خشک و گرمسیری، حتی در ممانعت از نفوذ آب باران به خاک، قابل انکار نیست. بجای اینها، بهتر است خطوط ریلی داخل شهری و بین شهری توسعه داده شود که هم حمل و نقل کالا و مسافر از طریق آنها بمراتب امن‌تر، مطمئن‌تر و مقرون به صرفه‌تر است و هم باعث گرمایش و آلودگی هوا نمی‌شود. برای اثبات درستی این مدعا، ذکر دو مثال ملموس و در عین حال ساده، کافیهست:

الف- برای رفت و برگشت ۱۰۰۰ نفر مسافر، مثلاً، از تهران تا شیراز، بطور متوسط به ۲۵۰ دستگاه خودرو سواری نیاز است و برای طی فاصله تقریباً ۱۰۰۰ کیلومتری بین این دو شهر، بدون احتساب معطلی‌های بین راه و یا حوادث احتمالی، در حدود ۲۴ ساعت وقت، ۵۰ هزار لیتر (۵۰ تن) سوخت باضافه هزینه سنگین استهلاک خودروها صرف می‌شود. در صورتیکه بعید است یک لوکموئیو قطار برای طی همین مسافت، ۵۰ تن سوخت یا معادل آن انرژی برق مصرف کند و یا حتی تأثیر قابل بحثی در گرمایش و آلودگی هوا داشته باشد.

ب- بگفته رئیس پلیس راه کشور (سردار حمیدی)، در تصادفات جاده‌ای در ۴۸ نخست آغاز سفرهای نوروزی (سال ۹۸)، ۵۶ نفر کشته، بالغ بر ۱۱۰۰ نفر مصدوم و مجروح گردید. این خبر در حالی انتشار یافت، که در همین مدت و حتی بعد از آن تاکنون، خوشبختانه هیچ حادثه ناگواری در حمل و نقل ریلی یا هوایی کشور روی نداده است. بر این اساس، سفر همین ۱۰۰۰ نفر با یک قطار از تهران تا شیراز و بالعکس، هم ممکن و هم بسیار امن‌تر، مطمئن‌تر، راحت‌تر و مقرون به صرفه‌تر است.

۵- توسعه خطوط حمل و نقل هوایی قابل دسترس برای عموم؛ بطوری که بتواند تمامی نقاط مسکونی دارای جمعیت بیش از ۵۰ هزار نفری کشور را در بر گیرد؛

۶- راهاندازی مسیرهای دریائی بین شهرهای بندری و ساحلی در جنوب و شمال کشور؛

۷- ممنوعیت اکید جنگل‌خواری و قطع درختان باغی به قطر کمتر از ۴۰ سانتی‌متر بواسطه کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی حداقل بمدت ۵ سال؛

۸- بموازات اجرای موارد فوق، برای حفاظت از محیط زیست شهری، کاشت ۳-۴ ردیف نوار جنگلی مثلا، هر یک به عرض ۱۰۰ متر و فاصله ۸۰ تا ۱۰۰ متر از یکدیگر، مشتمل بر درختان سازگار با شرایط اقلیمی هر منطقه، از جمله، درختان برگ سوزنی در اطراف همه کلان شهرهای کشور، بویژه، در اطراف تهران و شهرهای واقع در مناطق مرکزی و گرمسیری بسیار ضروری و لازم بنظر می‌رسد. بدیهی است هزینه این کار بمراتب کمتر از هزینه انسانی خواهد بود که کشور ما همه ساله بخاطر آلودگی مفراط هوا می‌پردازد. ضمنا، برای تحقق این امر مهم، می‌توان از تجارب غنی کشورهای (معدوم) مانند اتحاد شوروی و لیبی یا چین و کشورهای اسکانندیناوی و غیره بهره جست. استفاده از تجربیات کشورهای مختلف، بویژه، از تجارب موفق کشورهای سوسیالیستی سابق مطمئنا هیچ آسیبی به دین و باورهای هیچ کسی وارد نخواهد کرد. نترسید! گذشته از این، گمان نمی‌رود تأمین بودجه جنگل‌کاری در اطراف کلان شهرها برای کشور ثروتمند ایران ما مشکل باشد. بویژه اینکه، با نصف مبلغ یک سال رانت‌خواری، حقوق‌های نجومی، اختلاس‌ها و دزدیهای مقامات دولت بنفش و یا بحساب مصادره مبالغ سرقتی چند "ژن خوب" مانند مرجان شیخ‌الاسلامی یا بحساب رانت‌های یکی دو نفر از "دامادهای طلانی" می‌توان دور تا دور همه کلان شهرهای کشور را چند ردیف نوار جنگلی کاشت و حتی کویرهای ایران را آباد، قابل سکوت و بهره‌برداری ساخت.

در رابطه با آبادسازی کویرها، لیبی یکی از موفق‌ترین نمونه‌هاست. لیبی تحت رهبری سرهنگ قذافی آب را از عمق ۵۰۰ متری زمین به سطح آورد و در دل کویر، در گرمترین منطقه کره زمین (۵۰- ۵۲ درجه گرما) مزارعی ایجاد کرد که در کتاب رکوردهای گنیس ثبت است. این کشور طرح جاری کردن رودهای مصنوعی در کویرها را نیز در دست اجرا داشت. اما، این طرح در اثر حملات جنون‌آمیز تروریستهای ناتو- ارتش کشورهای امپریالیستی- تروریستی غرب و نابودی لیبی بعنوان یک کشور، ناتمام ماند (رجوع شود به شبکه عظیم آبرسانی قذافی در بخش پایانی همین جستار).

خلاصه، اگر باور یقین داریم که استثمار و سوءاستفاده خشن انسان (طبقه سرمایه‌دار) از طبیعت به تخریب محیط زیست منجر گردیده، در این صورت، همچنانکه تجربه نیز نشان داده است، احیا و سالم‌سازی آن بدست بشر امکان‌پذیر است.

سخن پایانی: خشونت با طبیعت، پاسخ نعمات و مهربانی‌های بی‌بدیل آن نیست. در صورت استمرار خشونت و ناسپاسی، هماغور که شاهدیم، واکنش طبیعت بسیار سخت و سهمگین خواهد بود. بویژه اینکه، هیچ قدرتی قادر به مقابله با قهر طبیعت نیست.

نخستین سرخ- سبز

نوشتاری در معرفی یکی از پیروزی‌های شگفت‌انگیز اتحاد شوروی برهبری ستالین، که اساسا هیچ یادی از آن نشده است.

"مترجم"

یو. ن. گالوپچیکوف

مترجم: ا. م. شیری

بمناسبت ۷۰ سالگی "طرح ستالینی تسخیر طبیعت"

واقعیت‌های سال‌های پس از جنگ: قریب ۲۷ میلیون نفر از شهروندان میهن ما قربانی دهشتناکترین جنگ تاریخ شدند. ۲۵ میلیون نفر از شهروندان اتحاد شوروی بی‌خانمان گردیدند. نیروی قادر به کار روستائی به یک سوم کاهش یافت.

همزمان با ویرانی‌های ناشی از جنگ در مناطق دارای خاک سیاه بخش اروپائی کشور خشک‌سالی وحشتناک سال ۱۹۴۶ رخ داد. مضاف بر این، خشک‌سالی تمامی کشورهای حوزه رود دانوب (رومانی، مجارستان، بلغارستان، یوگسلاوی، اتریش) را در کام خود فرو برد. در سیبری و شرق دور، برعکس، بارانهای ممتد موجب خرابی محصولات کشاورزی گردید. بزبان کنونی، همه علائم گرمایش سرتاسری ظاهر شد. در نتیجه، تولید محصولات کشاورزی در سال ۱۹۴۶ حتی به نصف میزان قبل از جنگ نرسید.

قحطی سال ۱۹۴۶ پیامد خشک‌سالی بود. ۷۷۰ هزار نفر (بر اساس برآوردهای دیگر، تا یک میلیون نفر) اساساً از میان ساکنان روستاهای روسیه و روسیه کوچک در اثر گرسنگی جان سپردند. قحطی باعث سرازیر شدن جمعیت روستائی به شهرهائی گردید که در آنها مایحتاج عمومی حداقل از طریق جیره‌بندی عرضه می‌شد. در همین حال، نزدیک به ۱۰ درصد غلات برداشت‌شده را دولت اتحاد شوروی به کشورهای در حال ساختن سوسیالیسم می‌فرستاد. بخش قابل ملاحظه‌ای از محصولات نیز از روی احتیاط از شروع جنگ دیگر، به ذخیره دولتی افزوده می‌شد.

رهبری کنونی کشور ممکن بود با شرایط مشابه چگونه مقابله کند؟ واضح است که قبل از همه قیمت خواربار را افزایش می‌داد. هر شاگرد مدرسه ما می‌فهمد که در صورت فقدان یک کالا، اگر قیمت آن افزایش بیابد، فوراً "پیدا" می‌شود. سپس انواع مالیات را به جمعیت تحمیل می‌کرد. برای غلبه بر کسری منابع کاری، سن بازنشستگی را و با شروع اعتراضات گسترده توده‌ای، حقوق کارکنان نهادهای انتظامی را افزایش می‌داد...

اما "استبداد ستالینی" آن سال‌ها چگونه رفتار می‌کرد؟ درست برعکس و در جهت مخالف. از قیمت خرده‌فروشی مواد غذایی هر سال کاسته می‌شد. و این کاهش قیمت شرایط زندگی را برای همه تسهیل می‌نمود. اما افزایش حقوق تنها اقشار معینی از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حتی موجب رواج رشومخواری برای احراز مقام و منصب با حقوق بالا می‌گردد.

اما مبارزه با فساد را رهبری ستالینی چگونه پیش برد؟ نه، این مبارزه فقط نامطلوبان جداگانه را در بر نگرفت، جنایتکاران را به دو گروه خودی و به کسانی که نباید سرقت کنند، تقسیم نکرد. "استبداد ستالینی" شامل حال همه سوداگران و ثروتمندان گردید. تنها در عرض یک هفته (۱۶-۲۲ سال ۱۹۴۷) همه نقدینه‌های جمعیت را به نسبت ۱۰ به ۱ مبادله نمود. اگر پول‌ها در بانک‌ها نگهداری می‌شدند، تا ۳ هزار روبل بطور کامل (۱ به ۱)، از ۳ تا ۱۰ هزار روبل به نسبت ۳ به ۲ و بیشتر از ۱۰ هزار، ۳ به ۱ مبادله گردید. به سخن دیگر، اگر موجودی شما در بانک ۱۶ هزار روبل بود، می‌توانستید ۱۲ هزار روبل بگیرید. اما اگر همان ۱۶ هزار روبل را در ظرف شیشه‌ای در طاقچه خانه نگهداری می‌کردید، می‌توانستید ۱۶۰۰ روبل دریافت کنید.

در اینجا سؤال پیش می‌آید: این روبل‌ها از چه راهی تحصیل شده بود؟ کسب آنها از طریق کار در سالهای جنگ ممکن نبود.

پدرم تعریف می‌کرد، که هواپیماهای المانی بانک انتقالی از راستوف را چگونه هنگام عبور از رود دون بمباران کردند. اسکناس‌ها در هوا پخش شدند، بسته آنها زیر پای سربازان ماندند. اما هیچ کس، حتی بدون هیچ دستوری به طرف آنها خم نشد و چیزی برنداشت. ولی به هر حال، کسانی این پول‌ها را جمع کردند، آنها را به یک جایی منتقل کردند... پدرم حادثه دیگری را تعریف می‌کرد، که چگونه در آستانه عید سال نو ۱۹۴۸، در شهر لوآف (اوکراین. م.) همسایه او را بخانه دعوت کرد و تشک پاره شده را به او نشان داد که پر از پول‌های بسته‌بندی شده بود. حالا او آنها را چه کار کند؟

در جنگ، دیگران هم سرمایه‌های بی‌شماری بدست آوردند. حتی در لنینگراد در سالهای محاصره، خرید همه چیز بازای پول کلان در بازار سیاه ممکن بود. در نوار نزدیک به خط مقدم جبهه روبل با مارک رایش مبادله می‌شد و برعکس. غنائم (اتوموبیلها، مبلمان، خوراکی‌ها، نقره) به حراج گذاشته می‌شد.

کشاورزان، عمدتاً آنهایی که پس‌اندازها را در خانه نگهداری می‌کردند، از مبادله آسیب دیدند. اما در میان آنها بودند کسانی که در شرایط قحطی با فروش خواربار به قیمت‌های سرسام‌آور به ثروت دست یافتند.

تبادل ستالینی پول به نفع اکثریت زحمتکشان خلق تمام شد. این، کاری عادلانه بود! و این امر، زمینه عرضه پول جدید به پشتوانه ذخایر واقعی طلا را فراهم ساخت. این نه فقط موجب تقویت روبل در عرصه جهانی، حتی مبنای کاهش قیمت‌ها گردید. تبادل پول در شرایط تحریم‌های ضد شوروی بعدی آن سال‌ها باعث سرمایه‌گذاری داخلی در تولید ملی گردید. و بالاتر از همه، اعتقاد توده‌ها به عدالت اجتماعی را تحکیم بخشید.

طرح تسخیر. قحطی سال ۱۹۴۷ دولت را به اتخاذ تدابیری برای پیشگیری از بروز فجایع مشابه تشویق نمود. شورای وزیران اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) در تاریخ ۲۰ اکتبر سال ۱۹۴۸ قرار مبنی بر تصویب "طرح ایجاد جنگل‌های حفاظت از مزارع، مراتع کشت نوبتی، احداث حوضچه‌ها و برکه‌ها برای تأمین بازدهی بالا و پایدار محصولات در مناطق جلگه‌ای و جلگه‌های جنگلی بخش اروپایی اتحاد شوروی" را صادر کردند. این طرح بی‌نظیر در تجارب جهانی تا آن تاریخ، یعنی برنامه ۱۵ ساله تنظیم علمی فرایندهای طبیعی، "طرح ستالینی تسخیر طبیعت" نام گرفت.

این طرح را گروه متشکل از دانشمندان ادارات مختلف تحت رهبری آکادمیک **ترافیم دنیس‌اویچ لیسنکو** که بسیار مورد تحقیر دشمنان واقع گردید، تدوین نمود. هنگامی که به دلایلی روی موضوعی متمرکز می‌شوی، انگار برای هیچ است. درست است که او بلوط‌ها را به روش لانه‌ای کاشت و آنها خشک شدند، اما امروز نوارهای حفاظ بلوطی زینت‌بخش دشت‌ها و جنگلهای جلگه‌ای ما هستند، در تصاویر گوگل آنها بهترین شمرده می‌شوند. سپس او روند باردهی سریع غلات و حبوبات را تدقیق نمود. اما جوهر باروری دانه، عبارت است از خیساندن بذر قبل از کاشت. این کار، بی‌تردید، در مناطق خشک کشور مفید است. البته، ستالین هم که در امر گزینش کادرها نسبتاً دقیق بود، ممکن نبود یک حقه‌باز را به سطح یک آکادمیک ارتقاء دهد.

دیدگاه‌های **و. داکوچانیف** و **و. ر. ویلیامس** پیرامون مبارزه با خشک‌سالی پایه کار کمیته لیسنکو قرار گرفت. همان کمیته در سال ۱۹۵۲ به تدوین طرح مشابه ۲۰ ساله برای اجرا در مناطق ماورای قفقاز، آسیای میانه و اورال-سیبری دست زد.

مقصود طرح عبارت از تطبیق برای هر منطقه، و در شکل ایده‌آل، برای هر مزرعه، با ایجاد تناسب مطلوب بین مساحت زمین زیر کشت، نوار جنگلی، علفزار، بخار و حوضچه بود. در طرح پیش‌بینی می‌شد: ۱- ایجاد شبکه جامع نوارهای جنگلی به عرض ۶ تا ۲۰۰ متر برای تقسیم دشت‌های بی‌درخت به شکل مستطیل‌های جدا از هم و محصور با جوی‌ها و خندق‌ها؛ ۲- احداث انبوه حوض‌های آب؛ ۳- ایجاد ساختار علفزارهای کشاورزی که در این صورت، بخشی از زمین‌های زراعی بواسطه گیاهان دانه‌دار چند ساله و بوته‌ای، یعنی رستنی‌هایی که مبنای تغذیه و وسیله طبیعی ارتقاء باروری خاک می‌باشند، مشغول می‌گردید. کشاورزی در روسیه بدون دامداری، بدون کود حیوانی قابل تصور نیست، و دامداری نیز بدون وجود مراتع و حوضچه‌های آب ممکن نیست.

باتکاء نوارهای جنگلی اقداماتی برای مبارزه با خشک‌سالی به روش انتقال آبهای سطحی به داخل زمین بعمل آمد. گونه‌های مختلف نوارهای جنگلی حفاظت از مزارع ایجاد گردید: نوارهای جنگلی دولتی در آبریزها و سواحل رودها، نوارهای حفاظتی خاص دره‌ها و مسیل‌ها، حفاظتی‌های کاشته شده بر روی شن‌ها. علاوه بر نوارهای حفاظتی دولتی، کاشت جنگل‌های حفاظت از مزارع تعاونی‌های کشاورزی دولتی و غیردولتی لازم بود. احداث ۴۴ هزار و ۲۲۸ دریاچه و سد برنامه‌ریزی شد. بسیاری از سدهای رودخانه‌ها نقش نیروگاه کوچک برق آبی برای مزارع اشتراکی ایفاء کردند.

بر خلاف ادعای‌های نویسندگان تبه‌کار امروزی، هیچ کس متوقف کردن طرح ایجاد نوارهای جنگلی حفاظتی برای مقابله با گردبادهای شدید آسیائی را برنامه ریزی نکرد. کاشت جنگل‌ها می‌بایست فقط رواناب‌های سطحی و آبهای ناشی از باران را جذب کند و بکمک آنها با بادهای گرم مقابله نماید. هر قطره رطوبت می‌بایست برای رسیدن به دریا هر چه بیشتر نفوذ کند، برای این امر، هیچ تدبیری بهتر از مهار برف و سدسازی اندیشیده نشده است. ایجاد ۵۰۰۰ کیلومتر نوار جنگلی در چهار آبریز **دنپیر و دونتس، دونتس و دون، دون و ولگا** برنامه‌ریزی شد. همه اینها واحدهای بوم‌شناسی در مقیاس جهانی بودند. تا کنون آنها مناطق اصلی غلات کشور را از گزند بادهای هلاکت‌بار محافظت می‌کنند. ایجاد نوارهای جنگلی و پهنه‌های آبی می‌بایست به تنوع قابل ملاحظه گونه‌های گیاهی و جانوری منجر گردد. به این ترتیب، محتوای این طرح عبارت بود از حفاظت از محیط زیست و بدست آوردن سطح بالا و پایدار محصول مستقل از تحولات طبیعی. این طرح در عین حال موجب تزیین اراضی و افزایش تنوع زیستی آن گردید. نوارهای جنگلی و تالاب‌ها نقش دستگاه تنفسی را ایفا کردند. نوارهای جنگلی می‌توانستند منبعی برای چوب‌های ساختمانی در آینده باشند.

ولادیمیر چپولین نویسنده نامدار نوشت: **"جهان در مقابل شکوه و عظمت این طرح انگشت به دهان ماند"**. فکر اصلی طرح نه فقط قابل پیش‌بینی بود، حتی بر ساخت و ساز معاصر برای توسعه پایدار بوم‌شناسی بر مبنای متد شبکه اسکلتی ساماندهی اراضی پیشی گرفت. معمولاً آنها بشکل میدانهای "هسته" (زیستی) و خط ممند ارتباطی راهرو زیستی بین آنها ترسیم می‌شدند. در امریکا، آفریقا، چین، کانادا این عناصر "طرح ستالینی" ما، معمولاً بدون استناد به آنها اجرا می‌شود. اگر ما از آن یاد نمی‌کنیم، اگر ما آن را لگدمال می‌کنیم، چرا آنها یاد کنند؟

"طرح ستالینی تسخیر طبیعت" نه تنها خودکفائی مطلق خواربار اتحاد شوروی را، حتی تبدیل آن به عظیم‌ترین صادرکننده غلات و محصولات گوشتی از نیمه دوم سال‌های ۱۹۶۰ را مد نظر داشت. زیرا، از منظر تصورات ایدئولوژیکی آن سال‌ها، سرمایه‌داری پوسیده و می‌بایست در نتیجه بحران دهشتناک، نوع نویتی همان رکود بزرگ از هم بپاشد. آنگاه تمام جهان به راه سوسیالیسم قدم خواهد گذاشت. در چنین شرایطی کشاورزی اتحاد شوروی می‌بایست برای سیر کردن نیمی از ساکنان کره زمین آماده باشد.

سناریوی دیگر توسعه در جنگ ظفرمند به جلو صحنه آمد. مهم نیست که امپریالیست‌ها بمب هسته‌ای دارند. جنگنده‌ها و دفاع هوایی ما به هیچ بمب‌افکن حامل اینگونه بمب‌ها اجازه نزدیک شدن به مرزهای ما را نمی‌دهند. ما بر آنها، البته، پیروز خواهیم شد. اما پس از آن، در وهله اول باید شهروندان ساده همان کشورهای متجاوز سابق را تغذیه کنیم.

حذف طرح. خروشچوف هر آنچه را که نشان از ستالین داشت، دیوانه‌وار نابود ساخت. همینطور هم امروز، هر آنچه را که نشان از سوسیالیسم دارد، از صفحه روزگار پاک می‌کنند. بدستور خروشچوف همه کارهای دایر بر ایجاد نوارهای جنگلی جدید متوقف گردید. ۵۷۰ مرکز جنگلهای حفاظتی ایجاد شده در سالهای ۱۹۴۹-۱۹۵۱ تعطیل شد. بریدن درختان نوارهای جنگلی آغاز شد، با این وجود، بقایای آنها در بسیاری از مناطق تا کنون باقی مانده و هنوز هم نقش حفاظتی خود را ایفاء می‌کنند. برکه‌ها و حوضچه‌ها برای پرورش گونه‌های مختلف ماهی متروکه شدند. امروز هم می‌توان خرابه‌های سدهای سابق نیروگاه‌های برق آبی تعاونی‌های کشاورزی و آسیابها را در رودخانه‌های کوچک دید (سد مدئو "MEDEU" در نزدیکی آلماتا پایتخت سابق قزاقستان یکی از همان سدهای مخروبه را به چشم خود دیدم که کف سد را درختان و بوته‌های جنگلی پوشانده است. م.)

توأم با ستالین‌زدائی، نگرش شدیداً منفی نسبت به طرح انجام شده تسخیر طبیعت در دوره ستالین امکان ظهور یافت. این نگرش تا کنون بر ادبیات علمی مسلط است. نظام زمین علفزار کشاورزی مستقر در شالوده طرح تسخیر طبیعت، مورد انتقاد شدید قرار گرفت. بموازات این، ساختار علمی در این باره که جلگه‌های معاصر هیچوقت قبلاً پوشیده از جنگل نبوده و امر جنگل‌کاری در جلگه از پیش محکوم به شکست است، گسترش یافت. امروزه جنگلهای برگ‌پهن مرزهای جنوبی با جنگلهای مرز شمالی خاکسیاه هم‌تراز است. اما در این باره، که جنگلها هر چه بیشتر در جنوب گسترش یافته، کسی تردید ندارد. با این وجود، در علم و کتابهای درسی مفهوم ایجاد جلگه در خاکسیاه مورد تأیید قرار گرفته است.

مباحث مربوط به طبیعت خاکسیاه، برغم در حد تئوری بودن آن، از اهمیت عملی زیادی برخوردار است. اگر خاکسیاه با مشارکت جنگلها، هر چند کوچک، شکل می‌گیرد، در این صورت، خصوصیات آن با از بین بردن جنگلها، حتی تا شخم زدن بدتر می‌شود. بنا بر این، برای احیای باروری آن، احیای جنگل لازم است. نوارهای جنگلی برای حفاظت از اراضی در این حالت نه تنها رطوبت گرمایشی خاک را بهبود می‌بخشد، حتی به عنصر ضروری موجودیت اراضی دارای خاکسیاه و کود آن بدل می‌شود. برعکس، اگر خاکسیاه دارای منشاء مرتعی-دشتی می‌باشد، اگر آن تحت رطوبت شکل گرفته باشد، و سپس با علفزار شور، بطوری که اکنون اثبات شده قلمداد می‌شود، در این صورت آبیاری، احداث کانال، زهکشی و کود احیا لازمه باروری آن است. در حال حاضر، زمانی که خاکسیاه زیادی از این طریق به مالت بدل شده، یادآوری تاریخ پیدایش جنگل در جلگه مفید است. در تاریخ شکلگیری خاک نه فقط زمان حال، حتی آینده نیز نهفته است.

خروشچوف توسعه کشاورزی را نه با بهینه‌سازی خاک، بلکه با شخم زدن تمامی آن، "حتی تا ایوان" مرتبط می‌دانست. این گونه شخم زدن منجر به فرسایش خاک شد و باعث شکست برنامه احیای زمین‌های بایر گردید. در اثر کاربست این روش، اتحاد شوروی به صادرکننده غلات تبدیل نگشت. در سال ۱۹۶۳ یک چهارم ذخیره طلای اتحاد شوروی (۶۰۰ تن) برای خرید غلات صرف شد. آن را خروشچوفی‌های "حامی" کشاورزی ویران کردند و با آن زمینه سقوط اتحاد شوروی را فراهم ساختند. مسابقه تسلیحاتی هرگز نمی‌توانست موجب نابودی اتحاد شوروی بشود. کمر کشور را کمبود خواربار شکست، حتی اگر هم بصورت تصنعی، آنهم نه به بدلائل طبیعی.

در روسیه چگونه جنگل زراعتی ایجاد کنیم؟ امروزه اراضی بسیار وسیعی از کشور را بیابان‌های دست‌ساز فراگرفته است. همه این سرزمین‌های بی‌حاصل، روستاهای متروکه، زمین‌های لم‌بزرع، مالت‌های خشک شده نیز بیابان مصنوعی هستند. صفت مشخصه بیابان‌زائی امروزی عبارت از این است که بطور کاملاً غیر عقلانی، حریم جنگل‌ها به بیابان بدل می‌شود.

با نوزائی "طرح ستالینی" آیا احتمال دارد بر بیابان در حال پیشروی و خطر گرمایش جهانی غلبه کرد؟ آیا احتمال دارد با انتخاب نسبت مطلوب بین زمین‌های زراعی، نوارهای جنگلی، مراتع، بخار و برکه‌ها برای هر مزرعه، هر ملک یک برنامه ملی برای تزئین روسیه تنظیم نمود؟

در زندگی هر خانوار زیبایی دارای اهمیت زیادی می‌باشد. در هر فعالیت تولیدی اهمیت بزرگی به تبلیغ محصول داده می‌شود. اما در این کشور بزرگ جهان هیچ نهادی بفرکر تزئین آن، در اندیشه ترفیع وجهه آن نیست. جنگل‌های روسیه، جایی که همراه با زغال سنگ، معادن فلزات و نفت تراج و نابود می‌شود، به وزارت منابع طبیعی واگذار شده است. اما سازماندهی صحیح جنگلداری باید به تولید کشاورزی نزدیک باشد و بر مبنای طراحی شاعرانه تحقق پذیرد. وزارت کشاورزی و جنگلداری، در ارتباط مستمر با چنین مدیریت تحقیقی در تعدادی از کشورها وجود دارد: در فنلاند، آلمان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، لتونی، بلغارستان، در شیلی، نیوزلاند، در جمهوری کره. درختکاری بطور فزاینده به بخشی از فعالیت زراعی تبدیل می‌شود. بریدن درختان نباید از تعداد سالانه درختان در حال رشد بیشتر باشد. همینطور هم در دامداری، کشتار سالانه حیوانات باید با افزایش سالانه آنها متناسب باشد. مناطق جنگلی نوعی از زمین هستند، و بهره‌برداری از جنگل نیز بمعنی استفاده از زمین است. در پشت نام جنگل، مفهوم اجتماعی- تنفسی آن، اغلب مرتبط با محصولات غذایی پاک بلحاظ بوم‌شناسی نهفته است (قارچ‌ها، میوه‌های بوته‌ای، محل شکار).

شاید لازم به یادآوری به خود ما باشد، که در چهارچوب "طرح ستالینی تسخیر طبیعت" چگونه امور جنگلکاری و زمین، مرتع و برکه، استراحت و ماهیگیری، زیبایی روسیه و تبلیغ آن در یک نظام مدیریتی واحد محقق گردید. این عظیم‌ترین برنامه کشاورزی- بوم‌شناسی همه دوران‌ها بود که به واقعیت پیوست. و آن می‌توانست طلبه یک دوره جدید رابطه خردمندانه انسان با طبیعت باشد. اما فقط روی گردانی غم‌انگیز از آرمانهای کشاورزی- اقتصادی ما تحت تأثیر حوادث فاجعه‌بار اواسط دهه ۶۰ و آتش‌سوزی جنگل‌ها در سالهای ۱۹۷۲ و ۲۰۱۰، آن را در زیر گرد و خاک مدفون ساخت.

"بر خشکسالی هم غلبه می‌کنیم"

یوری املیانوف

مترجم: ا. م. شیری

در سالهای آخر دهه ۴۰ در کشور شوراهای پوسترهای منقوش به تصویر نشسته ستالین در پشت میزی که روی آن نقشه بخش اروپائی اتحاد شوروی قرار داشت، ظاهر شد. اشعار و نقاشی‌ها تا چندی پیش اغلب چگونگی بررسی خط جبهه شوروی- آلمان توسط ستالین را توصیف می‌کردند. حالا، در پوسترهای جدید او نقشه نوار حصارهای جنگلی را که روی آن نوشته: "بر خشکسالی هم غلبه می‌کنیم!"، مورد بررسی قرار می‌دهد،

نخستین برنامه زیست محیطی جهان در مقیاس کشور بزرگ

مدتی قبل از ظهور این بوسترها در خیابانها، در روزنامه‌های مرکزی اتحاد شوروی فرمان مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۴۸ شورای وزیران اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) ("در خصوص کاشت جنگل‌های حفاظت از خاک، گسترش تناوب زراعی علفزارها، ایجاد حوضچه‌ها و مخازن آبی برای تأمین بازدهی پایدار محصولات زراعی در مناطق جلگه‌ای و جنگلی-دشتی بخش اروپایی اتحاد شوروی" انتشار یافت. کمی بعد، مطبوعات این برنامه را "طرح ستالینی تسخیر طبیعت" نام گذاشتند.

بر خلاف آنچه که امروزه تبلیغات رسمی این تصور را به اذهان عمومی القاء می‌کند که گویا حکومت شوروی هرگز به مسأله حفظ محیط زیست توجه نداشت، فرمان دولت اتحاد شوروی در ماه دسامبر سال ۱۹۴۸ حاوی نخستین برنامه حفظ محیط زیست در تاریخ جهان و بلحاظ ابعادش بی‌سابقه بود.

برنامه جنگل‌کاری در اتحاد شوروی نقطه عطفی در روند قرن‌ها عقب ماندگی در عرصه پوشش جنگلی میهن ما بود. دانشمندان عقیده دارند، که ۱۰ هزار سال پیش ۶۰ درصد خاک کره زمین پوشش جنگلی داشته است. ۱۰۰ سال قبل جنگلها در ۳۰-۴۰ درصد سرزمینهای اطراف دریاها و اقیانوسها باقی ماندند. تا اواسط قرن بیستم فقط ۲۴ درصد از سطح قاره‌ها و جزایر زیر پوشش جنگل باقی ماند. و حتی برغم کاهش کنونی سطح تحت پوشش جنگلها، حاوی منابع بسیار زیادی اعم از چوب، چوب‌پنبه، انواع قارچها، میوه‌ها، میوه‌های بوته‌ای، گردو، فندق، منابع شکار و گیاهان دارویی هستند. باضافه اینها، در جنگلهای امروزی بیش از ۳۰۰ هزار گونه گیاهی به موجودیت خود ادامه می‌دهد.

آکادمیسین و. ن. سوکاجف با توضیح وظایف فرمان سال ۱۹۴۸ در مقاله‌ای زیر عنوان "طرح ستالینی تسخیر طبیعت و مشارکت فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در تحقق آن" نوشت: "نوارهای جنگلی فضای اطراف را تحت تأثیر همه‌جانبه قرار خواهند داد. آنها، بویژه، سرعت و مسیر جریان هوا (باد) را تغییر می‌دهند؛ باعث کاهش تعرق گیاهان و تبخیر خاک می‌شوند؛ به تجمع برف و توزیع یکنواخت‌تر آن کمک می‌کنند. برای درجه مطلوب‌تر حرارت هوا و خاک شرایط مساعد فراهم می‌آورند؛ رطوبت مطلق و نسبی هوا را افزایش می‌دهند؛ از سرعت رواناب‌های سطحی می‌کاهند، از فرسایش خاک جلوگیری می‌کنند؛ مانع فرسایش زمین بواسطه باد و طوفان سیاه می‌شوند".

بر اساس اندوخته‌های تجربی در ایجاد نوارهای جنگلی، آکادمیک تصریح می‌کند، که آنها "به افزایش تولید محصولات کشاورزی بشدت کمک نمودند: غلات ۲۰-۳۰ درصد، محصولات صیفی و باغی ۵۰-۷۵ درصد، گیاهان ۱۰۰-۲۰۰ درصد. کیفیت دانه‌ها را بهبود بخشیدند.

نوارهای جنگلی از همان سالهای جوانی، ۳-۵ سال بعد از کاشت تأثیر مثبت خود را گذاشتند. اگر محصولات مزارع دشتهای باز در شرایط خشکسالی شدید بسیار ناچیز بود، میزان محصولات آنها تحت حفاظت کمربندهای جنگلی هر چند کم، اما تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت... به این ترتیب، نوارهای جنگلی زمینه مساعدی برای ساماندهی شالوده پایدار محصولات زراعی فراهم ساختند".

در این طرح کاشت ۲ میلیون هکتار نوار جنگلی در ۸ ناحیه تا سال ۱۹۶۳ پیش‌بینی شده بود، که می‌بایست بعنوان مانع در مسیر بادهای خشک جنوب- شرقی ایجاد شود. نخستین ناحیه بلند جنگلی بطول ۹۰۰ کیلومتر در دو ساحل رود ولگا از شهر ساراتوف تا آستاراخان ایجاد گردید. قرار بود عرض آن ۱۰۰ متر باشد. ناحیه دوم بطول ۶۰۰ کیلومتر از شهر پنزا تا کامنسک و شامل سه نوار موازی بفاصله ۳۰۰ متر از یکدیگر بود. ناحیه سوم بطول ۱۷۰ کیلومتر از کامنشین تا ستالینگراد در حوزه آبریز رودهای ولگا و ایلوا ایجاد گردید. ناحیه چهارم بطول ۸۵۰ کیلومتر شامل ۴ نوار موازی، هر کدام بعرض ۶۰ متر و بفاصله ۳۰۰ متر از یکدیگر از چاپایوسک تا ولادیمیروفکا روی ولگا را دربرمی‌گرفت. ناحیه پنجم بطول ۵۷۰ کیلومتر مرکب از چهار نوار موازی ۶۰ متری با ۳۰۰ متر فاصله از

یکدیگر، از ستالینگراد تا چرکاسک ادامه مییافت. ناحیه ششم بطول ۱۰۸۰ کیلومتر از بخش جنوبی رشته کوه اورال بطرف دریای خزر امتداد داشت. این ناحیه شامل سه نوار موازی در ساحل چپ و سه خط موازی در ساحل راست رود اورال بود. هر یک از آنها ۶۰ متر عرض داشتند و فاصله بین آنها از ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر بود. ناحیه هفتم عبارت بود از یک نوار ۶۰ متری بطول ۹۲۰ کیلومتر در ساحل رود دُن از شهر وارونژ تا راستوف روی دُن. هشتمین ناحیه شامل یک نوار به عرض ۳۰ متر و بطول ۵۰۰ کیلومتر در ساحل رود دُنْتس شمالی از بلگراد تا محل ریزش آن به رود دُن می‌باشد.

این فرمان بموازات ایجاد نواحی جنگلی عظیم فوق الذکر، کاشت نوارهای جنگلی حفاظتی در خطالرأس‌ها، در حواشی زمین‌های زیر کشت نوبتی، در سرازیری مسیل‌ها و آبکندها، در سواحل رودها و دریاچه‌ها، در اطراف حوضچه‌های آبی و تالاب‌ها، و همچنین، جلوگیری از گسترش فرسایش جنگلها و تثبیت شن‌های روان را در نظر داشت. فرمان مورد ذکر، برای استفاده از آبهای جاری محلی احداث ۴۴۲۲۸ آبگیر و سد را نیز پیش‌بینی کرده بود.

این دستورالعمل اجرای صحیح سازوکار احیای خاک، پرورش و مراقبت از کشتزارها، استفاده گسترده از بخارهای سیاه، بذرهای زود بارده و شخم زدن را مورد توجه قرار داده بود. این فرمان شاغلان بخش کشاورزی را به استفاده صحیح از کودهای آلی و معدنی، کاشت نوع بذرهای با ثمردهی بالا و سازگار با شرایط محلی ملزم کرده بود. تحقق این تصمیمات می‌بایست به افزایش سریع باروری اراضی کشاورزی کشور بیانجامد. اضافه بر این، این فعالیتها می‌بایست به تغییر آب و هوا در ۱۲۰ میلیون هکتار اراضی منجر شود، که از مجموع مساحت انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و هلند وسیع‌تر بود.

برنامه سازندگی در بحبوحه جنگ سرد

پانز سال ۱۹۴۸ هنگامی که طرح تسخیر طبیعت اعلام گردید، زمان دشواری برای اتحاد شوروی بود. آ. ی. ویشینسکی، سرپرست هیأت نمایندگی اتحاد شوروی طی سخنرانی ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۴۸ خود در سومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیانه‌های تهدیدآمیز فورستول وزیر دفاع امریکا، رویال، وزیر جنگ امریکا، وولزلی معاون فرمانده نیروی هوایی انگلیس و سایر مقامات دولتی کشورهای غربی مبنی بر حمله به اتحاد شوروی و کشورهای متحد آن را مورد نقد و بررسی قرار داد. ویشینسکی تصریح کرد، که این افراد قصد دارند "برای بمباران شهرهای اتحاد شوروی مانند مسکو، لنینگراد، کنیف، خارکوف، اودسا از نیروی هوایی و بمب اتمی استفاده کنند" طرح امریکائی "دراپسوت- سال ۱۹۴۹" نسخه تکمیلی "برنامه جامع- سال ۱۹۴۵" بود. مترجم). ویشینسکی اظهارات سایر مقامات دولتهای غربی را که خواستار بمباران اتمی باکو، باتومی، دونباس و کارخانه‌های صنعتی اورال بودند، یادآور شد. (کمتر از یک سال بعد معلوم گردید، که ف. فورستول وزیر دفاع امریکا که جهان را با خطر حمله اتحاد شوروی به "کشورهای جهان آزاد" ترسانده و خواستار جنگ پیشگیرانه علیه ما شده بود، نیمه شب در خیابان می‌دوید و فریاد می‌کشید: "تانکهای روسی به واشینگتن وارد شده‌اند!"، بزودی سر از بیمارستان روانی پایتخت درآورد و بالاخره خود را از پنجره این مؤسسه پزشکی به پائین انداخت. با این وجود، پس از مرگ فورستول نیز فراخوانهای بی‌خردانه برای مقابله با "تجاوز روسها" چه در امریکا و چه در دیگر کشورهای غربی پایان نیافت. در آن هنگام در کشور ما هنوز اطلاعات گسترده در باره طرح تنظیم شده در امریکا در سال ۱۹۴۸ تحت عنوان "برنامه محرمانه چاریوتیر" (plan chariotir) که بر اساس آن بمباران ۷۰ شهر اتحاد شوروی با ۱۳۳ بمب اتمی در ۳۰ روز اول جنگ و ۲۰۰ بمب اتمی در عرض دو سال بعدی جنگ بر علیه اتحاد شوروی در نظر گرفته شده بود، وجود نداشت. ایجاد پایگاههای نظامی در اطراف اتحاد شوروی، امضای پیمان اتحادیه غربی در ماه مارس سال

۱۹۴۸ در بروکسل، که در مبنای تشکیل ناتو قرار گرفت و دیگر اقدامان نظامی قدرتهای غربی گواه این است که آنها قصد داشتند برنامه‌های تجاوزکارانه خود را اجرای نمایند. ایجاد "بحران برلین" توسط امریکا، انگلستان و فرانسه در ماه ژوئن سال ۱۹۴۸ بدان انجامید که هواپیماهای باربری حامل بار به برلین غربی در تمام ساعات شبانه روز در حریم هوایی المان شرقی پرواز می‌کردند. شهروندان المان شرقی و سربازان اتحاد شوروی مستقر در آن کشور مطمئن نبودند که در میان بار آن هواپیماها بمب اتمی وجود ندارد.

باز هم لازم به یادآوری است، که در آن هنگام اتحاد شوروی سلاح اتمی نداشت. اتحاد شوروی فاقد امکانات شلیک بمبهای قوی به اهدافی در کشورهای غربی بود. رهبری اتحاد شوروی برغم آگاهی به خطر وضعیت موجود بین‌المللی، خونسردی خود را حفظ کرد. ستالین در پاسخ به پرسش خبرنگار روزنامه "پراودا" (حقیقت) در ۲۸ اکتبر سال ۱۹۴۸ نگرانی خود را از تهدید صلح بواسطه سیاستهای قدرتهای غربی پنهان نکرد: "سیاست رهبری فعلی امریکا و انگلستان، سیاستی تهاجمی، سیاست گیراندان آتش جنگ جدید است". ستالین با ارزیابی چنین رویکردی اظهار داشت: "این می‌تواند فقط به شکست مفتضحانه درگیرکنندگان جنگ تازه بیانجامد. چرچیل بعنوان آتش افروز اصلی جنگ جدید به آن موفق شد، که اعتماد ملت خود و نیروهای دموکراتیک جهان را از دست دهد. این سرنوشت محتوم همه جنگ افروزان است. دهشتهای جنگ‌های اخیر هنوز در اذهان عمومی بسیار زنده است و نیروهای اجتماعی صلحدوست بسیار قوی‌تر از آن هستند که دست‌آموزان جنگ‌طلب چرچیل بتوانند به آنها فائق آیند و جنگ جدید بر آنها تحمیل نمایند".

قرار دولت دایر بر ایجاد نوارهای جنگلی در اتحاد شوروی شاهد تازه بردباری رهبری کشور بود. خود آن، اعتماد به نفس دولت اتحاد شوروی برای سازندگی‌های صلح‌آمیز را بروشنی نشان می‌داد. طرح ستالینی تسخیر طبیعت با تصویب قرار احداث یکسری نیروگاههای آبی برق، سدها، کانالهای آبرسانی و سامانه‌های عظیم آبیاری بسرعت تکمیل گردید. احداث دو نیروگاه قوی برق -کویبیشوسکی و ستالینگراد- در روی رود ولگا برنامه‌ریزی شد. سدهای احداث شده در اینجا موجب تنظیم جریان آب در ولگا گردید.

احداث کانال ولگا- دُن، نیروگاه آبی تسمیلیانسکی و ساختارهای شبکه‌های آبیاری مرتبط با آب سد تسمیلیانسکی نیز در برنامه در نظر گرفته شده بود.

تصمیم گرفته شد بر روی رود دنپر نیروگاه آبی برق کاخوفسکی ساخته شود. سد احداث شده کاخوفسکی می‌بایست دشت‌های جنوبی اوکراین و شمال کریمه را سیراب کند. آب می‌بایست از طریق کانال جنوبی اوکراین و شمالی کریمه به دشتها برسد.

ساخت و ساز عظیم بین دریاچه‌های اورال و خزر بخش دیگری از برنامه بود. آب رود آمودریا اکنون باید در بستر رود قدیمی اوزبوی جریان یابد. در اینجا احداث دو نیروگاه آبی برق برنامه‌ریزی شد.

طرح ایجاد نوارهای جنگلی، نیروگاههای آبی، سدها، شبکه‌های آبیاری در متن حرکت کشور به سوی فاز کمونیستی توسعه اجتماعی تلقی می‌شد. هر چند در آن دوره در اسناد برنامه‌های حزب هیچ صحبتی از زمان مشخص ایجاد جامعه کمونیستی دیده نمی‌شد، اما تقرب به چنین ساختاری اغلب در صفحات علمی- تخیلی محبوب کودکان توصیف می‌شدند. مثلا، در کتاب "تبعید ارباب" اثر گ. آداموف که پس از پایان جنگ کبیر میهنی منتشر گردید، گفته می‌شد که ساخت جامعه کمونیستی می‌تواند به انجام کارهای بزرگ در قطب شمال، که به اراده مؤلف تقریبا در سالهای ۷۰ قرن بیستم آغاز شد، سرعت ببخشد. در اوایل دهه ۵۰ ترانه‌ای در کشور بر سر زبانها افتاد، که بند مکرر آن چنین بود: " ستالین کبیر ما را در جامعه کمونیستی رهبری خواهد کرد".

"میهن را با باغها آذین می‌بندیم!"

رؤیای زندگی پر از شادی و نشاط اغلب در گلهای تراشیده شده از سنگ که زینت‌بخش دیوارهای خانه‌های مسکونی و توقفگاههای مترو در دوره ستالین بودند، بازتاب مئیافت. عبارت "شهر-باغ" که سازندگان کوزباس در روزهای یخزده تکرار می‌کردند، نماد جذاب مردم اتحاد شوروی به زندگی شگفت‌انگیزی بود، که آنها قاطعانه می‌ساختند. برنامه کاشت کمرندهای جنگلی به رؤیای مردم شوروی در باره آینده درخشان تکان تازه‌ای داد. کلام "میهن را با باغها آذین می‌بندیم!"، در روزهای متعدد شنبه و یکشنبه کاری‌های داوطلبانه، که در جریان آن رستنی‌های باغی کاشته می‌شدند، به یادها می‌آمد. شعر ترانه "پیشاهنگان جنگل می‌کارند" را | دالماتوفسکی سرود و آن، به قطعه‌ای از "آوای جنگل"، اثر دمیتری شوستاکویچ تبدیل گردید.

تلاشها برای حراست از محصولات زراعی در مقابل خشکسالی به کمک جنگلها دارای سنن تاریخی عمیق در کشور ما بود. کارهای واسیلی واسیلیویچ داکوچایف (۱۸۴۶-۱۹۰۳) (و پاول آندریویچ کاسنچوف) (۱۸۹۵-۱۸۴۵) (سهم قابل ملاحظه‌ای در زمینه توسعه علم خاکشناسی و جنگل‌کاری داشتند. دولت روسیه پس از قحطی سال ۱۸۹۱ اردوی بزرگی به سرپرستی دانشمند خاکشناس برجسته روس و. و. داکوچایف سازماندهی کرد، که ایجاد نوارهای حفاظتی جنگلی برای مبارزه با خشکسالی را عملاً توصیه نمود. از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۷ در روسیه ۱۱ کمر بند جنگلی، ۱۷۰ مزرعه گیاهی در مسیر آبکندها، ۵۲ مزرعه برای تثبیت شن‌ها کاشته شد.

علاقمندی به تزئین مام وطن به سبزه الهام‌بخش کنشگران فرهنگ روسی گردید. تک‌گوئی (МОНОЛОГ) شورانگیز در حمایت از جنگلها در نمایشنامه‌های "دیو" و "عمو وانیا" اثر آنتون چخوف طنزین‌انداز است. قهرمان نمایشنامه بنام خروشچوف با دل‌بستگی فوق‌العاده به جنگل دردمندانه خطاب به دیو می‌گوید: "همه جنگلها با تبر محو می‌شوند، میلیاردها درخت به هلاکت می‌رسند، خانه‌های جانوران و وپرندگان ویران می‌گردد، آب رودخانه‌ها کم و خشک می‌شود، مناظر بی‌نظیر ناپدید می‌گردند، و همه اینها به این سبب روی می‌دهد، که به عقل انسان تنبل نمی‌رسد تا خم شود و هیزم از زمین بردارد... هنگامی که می‌شنوم جنگل جوانم، درختانی که بدست خودم کاشتم، چگونه سر و صدا میکنند، می‌دانم، که آب و هوا تا حدودی در حیطه قدرت من است و اگر انسان پس از هزار سال به خوشبختی برسد، پس، من هم در آن سهمی خواهم داشت".

ایجاد موانع جنگلی در مسیر بادهای خشک و طوفان‌های شن، پس از شروع سازندگی‌های سوسیالیستی در میهن ما سرعت گرفت. در سال ۱۹۳۱ فرمان شورای وزیران و کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) در باره ایجاد گسترده نوارهای جنگلی برای حفاظت از کشتزارهای دیم و آبی در مناطق هموار و جلگه‌ای صادر شد. در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۳۸ فرمان شورای وزیران و کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) اتحاد شوروی در باره "انجام اقدامات لازم برای اطمینان از برداشت پایدار محصول در مناطق خشک جنوب شرقی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی انتشار یافت". بدنبال آن، سایر نهادهای رهبری دولتی و حزبی اتحاد شوروی در خصوص ضرورت ایجاد کمرندهای جنگلی قرارها و دستورالعمل‌هایی صادر کردند.

اجرای این قرارها و دستورالعمل‌ها به افزایش شدید جنگل‌کاری انجامید. اگر در سال ۱۹۱۷ فقط ۱۱ نوار جنگلی حفاظت از دشتهای وجود داشت، شمار آنها در سال ۱۹۴۱ به رقم ۴۶۸ فقره رسید. از سال ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۴۱، ۱۸۱ مزرعه گیاهی برای مقابله با آبکندها، و ۲۶۵ مزرعه برای تثبیت شن‌ها کاشته شد.

پلنوم فوریه (سال ۱۹۴۷) کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) نیز ضرورت جنگل‌کاری را مورد تأیید قرار داد. احیای شهرهای ویران شده با سرسبز کردن آنها همخوانی داشت. مجامع فرهنگی اتحاد شوروی برای

حراست از طبیعت بومی فراخوانها دادند. **لئونید لئونوف**، نویسنده نامدار شوروی طی مقاله "در دفاع از دوست"، منتشره بتاريخ ۲۳ دسامبر سال ۱۹۴۷ به توضیح مسأله مهم جنگلهای حفاظتی پرداخت، که بعدا به موضوع مرکزی کتاب "جنگل روس" وی تبدیل گردید.

ایوان ویخروف کارشناس، قهرمان اصلی این اثر مهم هنری منتشره لئونوف در سالهای ۵۰، در خصوص نقش بزرگ جنگل در تاریخ خلق روس می‌گوید: "جنگل منبع تغذیه، پوشاک و گرمای ما بود... جنگل از انسان روس از هنگام پیدایش استقبال نمود و او را در همه مراحل زندگی همراهی کرد: گهواره، فرفره، جاروی مشتمال (نوعی جارو خاص مشتمال در حمامهای روسی. م.) و بالالایکا (نوعی آلت موسیقی. م.)، مشعل تجمعات دختران، طاق مزین عروسی، کندوی زنبور عسل، خیش، چوب قلاب ماهیگیری، کمان رزم، عصای دست پیران، قارچ و عود خوشبو، ناودان آبخوری، و بالاخره، صلیب بر سر مزار... هر آنگاه، زمانی که بادهای خشک از آتشفشان مادری آسیا و ملخ‌ها، همچو گدازه‌های داغ بسوی روسیه هجوم می‌آوردند، جنگل تنها مانع مطمئن بود در راه آنها. در مقابل خونریزی‌های بی‌شمار، به تعبیر سالنامه‌نگاران، ما سپر و پناه دیگری بجز اراده خلق برای دفاع در جنگلهای غیرقابل نفوذ بمتابه دام برای دشمن نداشتیم".

میلیونها شهروند اتحاد شوروی حتی بسیار قبل از انتشار کتاب لئونوف حامل این فکر و احساس بودند. به همین دلیل، آنها با شور و شوق از برنامه کاشت نوارهای جنگلی استقبال کردند.

فراموشی برنامه تسخیر طبیعت

با این حال، خلقهای اتحاد شوروی مشکوک نبودند، که برنامه محبوب آنها بزودی فراموش خواهد شد. ۲۵ مارس ۱۹۵۳، کمتر از سه هفته پس از درگذشت ی. و. ستالین، بخش قابل توجهی از کارهای پیش‌بینی شده در برنامه تسخیر طبیعت متوقف گردید. بزودی معلوم گردید که بجای کاشت حفاظهای جنگلی در جلگه‌ها، رویکرد دیگر منبعث از شخم زدن گستره دشتهای بایر بکار بسته شد. مبتکر آن ن. س. خروشچوف بود. خروشچوف پس از آن که در ماه سپتامبر به دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزیده شد، بر توسعه زمینهای بکر و بایر اصرار ورزید، بدون اینکه مقدمات انجام این کار تا آن زمان آماده شده باشد.

ل. ای. برژنف که در اوایل سال ۱۹۵۴ به دبیر دومی حزب کمونیست قزاقستان انتخاب گردید، بعدها در کتاب خود در باره زمینهای بایر نوشت: "معلوم شد زمین بایر یک گردوی سفت است، حتی، بسیار سفت‌تر از آنچه که در ابتدا تصور می‌شد. مسأله این نیست که سفتی و سختی سطح آن در طول قرن‌ها به چنان حدی رسیده، که گاواهن از عهده آن برنمی‌آید، بلکه این است که بهار هرگز به زمینهای بکر قزاقستان نمی‌آید، انگار پس از زمستان بلافاصله تابستان فرامی‌رسد. بدنبال آب شدن برفها، گرمای شدید آغاز می‌شود، در ماه مه عملا باران نمی‌بارد، زمین بسرعت می‌خشکد، به سنگ تبدیل می‌شود، و شخم زدن آن دشور می‌گردد... نخستین شیارها را در همه جا با برگزاری تجمعات جشن گرفتند. اولین بخش با موفقیت شخم زده شد... اما فوراً متوجه شدند، که لازم است بطور مرتب توقف کنند. زیرا، موتورها توان کشش خیش را ندارند، گاواهن‌ها می‌شکستند، بدنه گاواهن کج می‌شد... خیش‌های ساخته شده برای شخم زدن زمینهای معمولی به هیچوجه نمی‌توانستند در سطح سفت و سخت زمین شیارهای عمیق ایجاد نمایند. تکه‌های بزرگ کلوخهای چمنی در همه جا بطور نامنظم قرار می‌گرفتند و نمی‌توانستند سطح زمین را بپوشانند. نرم کردن خاک چنین زمینها بسیار دشوار بود".

تردیدی در این نیست، که توسعه اراضی بایر نقش محسوسی در تأمین ذخایر غله کشور ایفاء کرد. در زمین‌هایی که پیشتر فقط دشت خالی بودند، مؤسسات کشاورزی تأسیس گردید، مناطق مسکونی جدید احداث شد. برداشت اولین

محصول از زمینهای بایر امکان بهره‌برداری از آنها را ثابت کرد. برژنف بخاطر می‌آورد، که "قزاقستان در سال ۱۹۵۴ برای نخستین بار در تاریخ خود ۲۵۰ میلیون پود) واحد وزن معادل ۱۶ کیلو ۳۸۰ گرم. م.)، یعنی ۱۵ میلیون پود بیشتر از مطلوب‌ترین سالهای قبل به دخیره غله کشور اضافه کرد".

با وجود این، یک سال بعد شاهد آن بودیم، که کشاورزی در این مناطق تا چه حد مخاطره‌آمیز است. بگفته برژنف، "سال ۱۹۵۵ را سال یأس در زمینهای بکر و بایر نامیدند... ما درک می‌کردیم چه اتفاقی افتاده است، آری، درک کردن یک مسأله است، اما موضوع دیگر این است، که باید دید، که چگونه چنین محصولات ارزشمند بدست آمده با دشواری، در مقابل چشمان تو نابود می‌شوند... کشتزارهای گسترده گندم پژمرده می‌شوند، در مقابل چشم خشک می‌شوند، خش-خش می‌کنند، بدون آنکه سنبل بسته باشند. و بالاتر از همه، ناگهان طوفانهای داغ به وزیدن آغاز می‌کنند و ابری از گرد و غبار همه جا را فرامی‌گیرد، موجب قطع خطوط ارتباطی می‌گردد، بام خانه‌ها را از جا می‌کند".

بادهای خشک و طوفانهای صحرائی که می‌بایست در جنوب کشور بواسط نوارهای حفاظتی متوقف شوند، موانع بیسابقه‌ای در کار شخم زدن زمینهای بایر بوجود آوردند. تلاشهای برای افزایش تولید با کاربست اقدامات اضطراری، کشاورزی را به بن‌بست کشید. در پی آن، ای. آ. بندیکتوف وزیر کشاورزی وقت اتحاد شوروی ابتکار خروشچوف را چنین ارزیابی کرد: "در اواسط سالهای ۵۰، زمانی که ما برای اولین بار فرصت استفاده از نیرو و بودجه زیادی برای توسعه کشاورزی داشتیم، او (خروشچوف) بر توسعه گسترده زمینهای بایر تأکید کرد، که البته، نتیجه آن آشکار و سریع بود، اما در بلند مدت ثابت شد که تصمیم او یک اشتباه فاحش بود. و مسأله فقط این نیست که توسعه اراضی بایر بحساب مناطقی مانند اوکراین و نواحی فاقد خاک سیاه روسیه که برعکس، لازم بود توجه خاصی به آنها مبذول شود، صورت گرفت. این اقدامات در مناطقی به اجرا درآمد که "چرخش راهبردی" کشاورزی بسوی عوامل افزاینده کتی محصول آسیب‌پذیر بود و گذار به تشدید ثمربخشی کشاورزی در دستور روز آن دوره قرار داشت. از قضا، چنین گذار در همه کشورها با کاهش سطح زیر کشت همراه بود. به سخن دیگر، رفتن به "عمق" لازم بود، اما ما، سرمست از موفقیت‌های لحظه‌ای، در "عرض" پیش رفتیم و با گام گذاشتن آگاهانه در کجراهه، بی‌اغراق، چند برنامه پنج ساله کشاورزی از دست دادیم".

در عین حال، خروشچوف حمله به نوارهای جنگلی کاشته شده در سالهای ۴۰ را سازمان داد. بر خلاف قهرمان نمایشنامه‌های چخوف با اسم مشابه، این دبیر اول جنگل‌کاری را مردود دانست. ن. س. خروشچوف در نشست هیأت رئیسه کمیته مرکزی بتاريخ ۲۵ آوریل سال ۱۹۶۳، نطق بلندی ایراد نمود، که طی آن، لئونوف را بخاطر تألیف رمان "جنگل روس" و پانوستوفسکی را به سبب تقبیح تخریب گسترده طبیعت محکوم کرد. خروشچوف رمان "جنگل روس" را نفرت‌انگیز نامید و اظهار داشت، که "آن کاملاً متناقض است. در آن نوشته شده: تیرها درختان را قطع می‌کنند، بسیار خوب، در حالی که اره‌های مکانیکی، تراکتورها آمدند، در کجا جنگلها را با تیر محو کردند. البته که، زندگی می‌گذرد... گوش کنید، این حرف را کسی گفته که هیچ درکی از زندگی ندارد". واضح است که خروشچوف توان درک احساسات نویسنده روس نسبت به سرنوشت جنگل را نداشت.

چنین تأثرات بدنبال حمله خروشچوف به خلاصه مطالعات کنستانتین پانوستوفسکی در باره خصوصیات سنگریزه‌های محدوده تاروسا) شهری در روسیه. م.) شدت گرفت. نویسنده از این ناراحت بود، که در اینجا بدون احتساب وارد آمدن آسیبهای جبران‌ناپذیر به مناظر طبیعی، فقط به این بهانه که هر مترمکعب شن ۲ کوپک ارزان‌تر تمام می‌شود (کوپک یکصدم روبل- واحد پول روسیه. م.)، کارخانه شن و ماسه ساختند. خروشچوف با عصبانیت گفت: "می‌گوئید چشم‌انداز

را تخریب می‌کنند. مکان زیبا آنجاست که چنار می‌روید... ببینید، می‌گوید، ۲ کوپک. آخ تو! آیا می‌دانی ۲ کوپک در میلیونها و میلیاردها مترمکعب یعنی چه! قطع درختان در اینجا یا جای دیگر چه فرقی می‌کند... منظره یعنی چه؟ این یک عادت است... بطور کلی این حماقت است، حماقت ارتجاعی، اما این بر عهده محافظان طبیعت است".

در مدت کوتاهی ۷۵۰ مرکز جنگلداری تأسیس شده در نخستین سالهای ایجاد نوارهای جنگلی تعطیل شد. با آنکه آسیب دیدگی نسبتاً کمتر زمینهای محصور در میان کمربندهای جنگلی از خشکسالی کاملاً مشهود بود، کاشت نوارهای جنگلی متوقف گردید.

سقوط خروشچوف موجب تحول جدی در نگاه رهبری کشور به کاشت نوارهای جنگلی نگردید. اگر چه در برخی نواحی کاشت کمربندهای ادامه یافت، آنها نیز پس از محو ساختار شوروی عملاً محو شدند. نوارهای جنگلی به بوتهازار تبدیل شدند و ماهیت حفاظتی خود را از دست دادند. آنها بمنظور ساخت عمارت و مستغلات برای ثروتمندان جدید نابود گردیدند. برکه‌ها و سدها به باتلاق بدل شدند یا کوچک شدند (من به چشم خود دیدم چگونه سدّ عظیم مدئو (Medeu) در نزدیکی آلماتا، پایتخت پیشین جمهوری قزاقستان خشک شده و کف سدّ به بوتهازار تبدیل گردیده بود. م.). در حالی که امریکا، چین، لیبی (تا حمله مزدوران غربی به این کشور) و یکسری کشورهای دیگر از تجارب اتحاد شوروی در کاشت نوارهای جنگلی را بهره جستند، کشور ما از برنامه بزرگ تسخیر طبیعت دست کشید و به فراموشی سپرد.

منبع:

<http://www.sovross.ru/articles/1767/41787>

در باره نویسنده:

یوری املیانوف (Yury Emelyanov) زاده سال ۱۹۳۷، نویسنده شوروی و روسیه، مورخ، دکتر علوم تاریخ از سال ۱۹۷۹، مؤلف بیش از ۲۰۰ مقاله و جزوه در موضوعات تاریخ سیاسی، امریکاشناسی، مسائل بین‌المللی و تاریخ معاصر روسیه و جهان، از جمله ۲۰ جلد کتاب، مشغول به کار در مؤسسه ملی مطالعات اقتصاد جهانی و مناسبات بین‌المللی آکادمی علوم روسیه بنام یوگنی پریماکوف.

۲۳ اسفند- حوت ۱۳۹۷

شهر سوسیالیستی: تجربیاتی در زمینه‌ی رفاه عمومی

مترجم: امیر مصباحی

مقدمه مترجم: یادداشت حاضر که از وبلاگی اینترنتی ترجمه شده، به بحث و بررسی نظام برنامه‌ریزی در اتحاد شوروی می‌پردازد. از آنجا که پیرامون نحوه‌ی برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در اتحاد شوروی منابع محدودی به زبان فارسی وجود دارد که از یک یا دو کتاب و دو یا سه مقاله، آن هم به شکلی نه چندان مناسب، فراتر نمی‌رود، ترجمه‌ی این دو پست وبلاگی را که نویسنده‌اش هم مشخص نیست، مفید و خواندنی یافتم. امیدوارم بتوانم در آینده‌ای نزدیک مقالات تحلیلی و مبسوطتری را در این حوزه ترجمه کنم.

بخش یکم: تجربه‌ی دوره‌ی اولیه‌ی شوروی

با ظهور جامعه‌ای که خود را وقف اجرای اصول مارکسیستی کرده‌بود، ایجاد نظامی شهری که بازتاب این ایده‌ها باشد، وظیفه‌ی بسیار بزرگی تلقی می‌شد. نوشته‌های مارکسیستی که از آن‌ها برای آگاه‌نیافتن از انگاره‌های

برنامهریزی شهری استفاده می‌شدند، رهنمودهای روشن اندکی در این زمینه در اختیار می‌گذاشت که چگونه باید الگوی شهر سوسیالیستی را ساخت؛ این امر به تنوع گسترده‌ای از تفسیرها و شکل‌گیری چند مکتب فکری رقیب انجامید. این مباحثات در سال‌های اولیه اتحاد شوروی به طرح نظراتی انجامیدند که همگی در پایه و اساس برنامهریزی سوسیالیستی تلفیق و در سایر کشورها به کار بسته شدند.

انقلاب دگرگونی بزرگی را در همه‌ی حوزه‌های جامعه و به‌ویژه سپهر شهری ایجاد کرده بود. ویژگی این دوره اولیه‌ی پسانقلابی، پذیرش فوتوریسم روسی و تشویق به گفت‌وگو بین عناصر مختلف جامعه برای تدوین طرح برنامهریزی شهر سوسیالیستی بود. شرایط زندگی بسیاری از مردم پس از جنگ‌های پی‌درپی و طولانی تحمل‌ناپذیر و دولت به لحاظ مالی ضعیف بود و توان کمی برای پیش‌برد بسیاری از اصلاحات داشت.

برای فهم بهتر موقعیت دشوار حکومت، ضروری است تاریخچه‌ی برنامهریزی در امپراتوری روسیه و نحوه‌ی تاثیرگذاری آن را بر شرایط انقلاب بررسی کنیم. سنت برنامهریزی در امپراتوری روسیه اساساً بر نیروهای نظامی متمرکز بود؛ از آنجا که روسیه پاس‌داری سرزمین وسیعی را برعهده داشت، همواره منابع خود را برای حفاظت از پادگان‌هایش در بخش‌های دورافتاده‌ی امپراتوری صرف می‌کرد. مصالح ساختمانی نامرغوب بودند و فناوری حمل‌ونقل وجود نداشت و روی هم‌رفته، الویت‌دهی به منافع سلطنتی در برابر برنامهریزی شهری وضعیت نامساعدی زیستی در شهرها را توضیح می‌داد.

در روسیه پسانقلابی، دولت مجبور بود با میراث نادیده‌گرفته‌شدن الویت‌های برنامهریزی، صنایع خطرناک برای محیط‌زیست، زاغه‌ها، سکونت‌گاه‌های پرجمعیت و نبود امکانات رفاهی و فضای باز دست‌وپنجه نرم کند. بسیاری از شرایط شهری که در شهرهای روسیه یافت می‌شد، مشابه همان شرایطی بود که انگلس در منچستر توصیف‌شان کرده بود و پیروزی انقلاب را در روسیه توضیح می‌دهد. یکی از نخستین اقدامات حکومت، مصادره‌ی عمارت‌های ثروتمندان و تقسیم آن میان بسیاری از ساکنان تهیدست‌تر بود. این اقدام بدین سبب مهم است که تعهد حکومت به رفع نابرابری تاریخی در برنامهریزی فضای عمومی و پس‌گرفتن فضای شهری به سود منافع جمعی را اثبات می‌کرد.

بسیاری از طرح‌های پیش‌نهادی برای برنامهریزی شهری سوسیالیستی، در شرایطی که تأمین معاش مردم رنج‌کشیده فوریت داشت و بودجه‌ی اندکی هم در اختیار حکومت بود، گسترده بود و قابلیت اجرایی نداشت. شوروشوق ناشی از پیروزی انقلاب، می‌تواند بینش‌های شهری بزرگ‌شهرگراها (Urbanists) و شهرگریزها (De-urbanists) را توضیح دهد، اما بعید بود که دولت بتواند چنین طرح‌های بزرگی را در آن زمان دنبال کند.

در میان برنامهریزان شوروی اجماعی وجود داشت مبنی بر این‌که خود سرمایه‌داری به شیوه‌ی تصادفی به رشد شهری می‌انجامد، و این روند شرایط نامساعدی زیستی را پدید می‌آورد. از این جهت، شهر سوسیالیستی با شدت بیشتری بر برنامهریزی تأکید داشت و اهداف کلی‌اش را به‌مثابه ایجاد یک حس اجتماعیت (Sense of Community) قوی‌تر در نظر می‌گرفت. مهم‌ترین مکاتب فکری‌ای که در این دوره‌ی اولیه، گفتمان رسمی شوروی را در تسلط خود داشتند، شهرگرایان و شهرگریزان بودند. برای ایدئولوژی مارکسیستی، دستیابی به توزیع برابر جمعیت در سراسر گستره‌ی کشور بسیار مهم و حیاتی بود و تفاوت در تفسیر آن تعیین‌کننده به شمار می‌آمد. شهرگرایان پیشنهاد می‌کردند که مردم در شهرها و با بهره‌گیری از ساختمان‌های بلند متمرکز شوند، حال آن‌که شهرگریزان معتقد بودند که پراکنده‌ساختن مردم به صورتی یکنواخت‌تر در نواحی روستائی و در سکونت‌گاه‌هایی کوچک کارآمدتر خواهد بود. برخلاف برنامهریزی شهری در نظام سرمایه‌داری که می‌کوشد گذشته را ارج نهد، نگاه

برنامه‌ریزی سوسیالیستی به آینده است و این دیدگاه می‌تواند علت ارائه‌ی طرح‌های بزرگ دهه‌ی ۱۹۲۰ را توضیح دهد و با سیر حرکت کلی آن دوره مطابقت دارد.

یکی از تجربه‌های اولیه‌ی اتحاد شوروی در برنامه‌ریزی شهری طرح شهر خطی (Linear city) میلیونین است. اگرچه این طرح به عنوان معیار برنامه‌ریزی شهری پذیرفته نشد، اما تجربه‌ی مهمی را در برنامه‌ریزی نشان می‌دهد. کتاب میلیونین با عنوان شهر سوسیالیستی، با توجه به ایدئولوژی مارکسیستی، روابط اجتماعی و عملی‌بودن اقتصادی طرح‌ها، زمینه‌ای را برای [تهیه] طرح جامع شهر فراهم آورد.

طرح پیشنهادی میلیونین متمرکز بود بر فرآیند ایجاد آنچه او هسته‌های زندگی (Living Cells) می‌نامید؛ آپارتمان‌های کوچکی که به انبوهه‌ای از خدمات جمعی متکی و قرار بود فرآیند گذار به زندگی اشتراکی را پیش ببرند. به علاوه، این طرح شامل اقدامات لازم برای نزدیک هم قراردادن محل سکونت و محل کار، دور کردن کشاورزی و صنعت از محل سکونت، سامانه‌های حمل‌ونقل بهبودیافته و احداث شهرها در نزدیکی مواد اولیه بود. توجهی که به آلودگی زیست‌محیطی شده بود، در آن دوره نامتعارف به حساب می‌آمد اما یکی از بخش‌های مهم طرح میلیونین این بود که بر ایجاد کمربندهای سبز (Green belts) و خلق فضای سبز (Green space) بیش‌تر توجه داشت. ایده‌ی شهر خطی بر پایه‌ی خط مونتاژی (Assembly line) بود که در این مفهوم درک می‌شد که هر کس فاصله برابری از همه‌ی آن چیزهایی که بدان نیازمند است داشته باشد و یک جریان همیشگی به سوی شهر حفظ شود. طرح فولگوگراد (Volgograd) کاربست مستقیم طرح شهر خطی است. در مدت کوتاهی، ایده‌های میلیونین برای مصالح ساختمانی ارزان‌قیمت جای‌گزین، کمربندهای سبز و پهن‌بندی نواحی مختلف شهر پذیرفته شدند. این ایده‌ها در دوره‌ی پس از جنگ هنگامی که مقامات شوروی برای الهام‌گیری به مباحثات دهه ۱۹۲۰ بازگشتند، دوباره رواج یافت.

ارزش تلاش‌های اولیه‌ی میلیونین به منظور پی‌ریزی شالوده‌ای برای برنامه‌ریزی را نمی‌توان کم اهمیت جلوه داد. حس نوآوری مشخصی در شرایط نامساعد اقتصادی وجود داشت تا شهرهایی کارآمد از نظر اقتصادی ایجاد شود و به دغدغه‌های اجتماعی و محیطی پاسخ دهد. رواج دوباره‌ی طرح‌های میلیونین مدت‌ها پس از مرگاش در دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیز استفاده‌ی گسترده از کمربندهای سبز در برنامه‌ریزی شهری کاپیتالیستی معاصر، به قابلیت خلاقانه‌ی سوسیالیسم اعتبار می‌بخشد.

حکومت شوروی تا دهه‌ی ۱۹۳۰ الگوی خود را از برنامه‌ریزی شهری ارائه کرد که در آن ایده‌هایی از مکاتب فکری گوناگون گنجانده شده بودند. با وجود پیشرفت‌هایی که طرح‌های میلیونین وعده می‌داد، این طرح‌ها تا هنگام جنگ جهانی و در خلال آن نادیده گرفته شدند. این امر دلایل زیادی دارد، اما با در نظر گرفتن لزوم صنعتی‌سازی، حکومت نیاز عاجلی داشت که مباحث پیرامون برنامه‌ریزی شهری را به پایان رساند [۱] و خود را برای آنچه پیش روی‌اش قرار داشت آماده سازد. با این همه، سهم مهم میلیونین در برنامه‌ریزی سوسیالیستی برجای ماند و تأثیر وی در ساختن شهرهای سوسیالیستی که در بلوک شرق به رویکرد مسلط تبدیل شد، تعیین‌کننده است.

بخش دوم: عصر طلایی برنامه‌ریزی سوسیالیستی

شوروی در سال‌های پس از جنگ، به‌رغم ویرانی‌هایی که به سبب اشغال نازی‌ها متحمل شده بود، شاهد تغییری در جهت‌گیری دوباره به برنامه‌ریزی بود. وخامت بحران مسکن این ضرورت را ایجاد می‌کرد که برنامه‌ریزان راه‌حلی فوری را در اولویت قرار دهند. پاسخ حکومت به این قضیه، تصویب قطع‌نامه‌های متوالی در دهه‌ی ۱۹۵۰ بود که هدفشان تمرکززدایی از نظارت بر برنامه‌ریزی و واگذاری آن به سطوح محلی حکومتی بود. در طی جنگ،

بنگاه‌هایی که در برابر حکومت قدرت نسبی به دست آورده بودند، تمایلی به از دست دادن آن نداشتند و این اختلاف به نبرد قدرت بین این بنگاه‌ها و حکومت انجامید. حکومت مرکزی متوجه شد که واگذاری قدرت به شوراهای محلی، کارآمدترین شیوه برای حل بحران است و از این‌رو به حکومت‌های محلی فشار آورد تا آن شوراهای قدرتمند سازند و بودجه بیشتری نیز در اختیارشان گذاشت تا بحران را از این طریق حل کنند، با این همه لازم شد که حکومت چند فرمان صادر کند تا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به این مهم دست یابد. در این‌جا لازم است بر محدودیت‌های بودجه‌ی وضع شده برای برنامه‌ریزی و تأثیر این محدودیت‌ها در توانایی خلاقانه‌ی حکومت برای حل بحران مسکن با اندک بودجه‌ی موجود تأکید کنیم.

با این پیش‌زمینه در مورد تمرکززدایی و بهبود مشارکت محلی در برنامه‌ریزی، بحث درباره‌ی نظر حکومت در قبایل زمین مفید است. سیاست ارضی حکومت شوروی را همیلتون در شهر سوسیالیستی (۱۹۷۹) به صورت زیر ترسیم می‌کند: "زمین دیگر کالائی برای مبادله یا سرمایه‌گذاری سودآور به شمار نمی‌آمد و جایگاه یک دارائی اجتماعی را که در خدمت منفعت ملی است به خود گرفت". اتحاد شوروی ارزش زمین را در چارچوب نظریه‌ی مارکسیستی ارزش برآورد می‌کرد و در نتیجه آن را منبعی محدود می‌دید که نفع یا اجاره‌بهایی ندارد. برنامه‌ریزان سوسیالیست می‌پنداشتند که همه مردم در نیازهای اساسی‌شان با یکدیگر برابرند و سرمایه‌گذاری اجتماعی نیز این الگو را نشان می‌داد. توماس رایزر در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری. در شهر شوروی توضیح می‌دهد که میزان اجاره‌بها تنها ۵٪ از درآمد فرد را شامل می‌شد، تسهیلات تفریحی بسیار پیشرفته بودند، نسبت پزشک و معلم به جمعیت بیش‌تر از امریکا و اروپای غربی بود و خدمات رفاهی رایگان به عنوان بخشی از طرح جامع شهری همه‌جا در دسترس قرار داشتند. با این‌که نباید تجربه شوروی در این دوره را آرمان‌شهری پنداشت، اما دست‌آوردهای این دوره بی‌سابقه بود و ارتقاء چشم‌گیری در استانداردهای زیستی ایجاد کرد.

در همین هنگام الکسی گوئنف در راس گروهی از برنامه‌ریزان برجسته، اثر پیش‌گام شهر کمونیستی آرمانی را در دهه‌ی ۱۹۶۰ منتشر کرد. نکته‌ی قابل‌توجه در خصوص محتوای پژوهش یادشده این بود که بازگشت به بسیاری از ایده‌های مطرح در دهه‌ی ۱۹۲۰ در آن مشهود است. گوئنف با بسط ایده‌ی زندگی اشتراکی میلیوتین، ایجاد خرده‌منطقه (Micro-district) [میکرورایون (Micro- rayon)] را پیشنهاد کرد؛ این خرده‌منطقه‌ها قرار بود تمام امکانات رفاهی لازم اجتماع را در مسافت‌های کوتاه [۲] دربرداشته باشند و به جمعیتی حداکثر ده هزار نفره خدمات بدهند.

حکومت بر این عقیده بود که مسکن کافی خصیصه‌ی جدائی‌ناپذیر سوسیالیسم است، و هر چند برنامه‌های صنعتی‌سازی سریع و سال‌های جنگ متعاقب آن، این خصیصه را به‌منزله‌ی یک اولویت نادیده گرفت، ولی این مسأله همواره در گفتمان حزبی وجود داشت. دی‌مایو در "مسکن شهری در شوروی: مسائل و سیاست‌گذاری‌ها"، موضع حکومت را در این‌مورد قید می‌کند: "قانون بنیادی اقتصاد سوسیالیستی عبارتست از برآورده ساختن نیازهای مادی و فرهنگی کارگران... به همین دلیل بسیار مهم است که همه کارگران مسکن خوب و مطمئنی در اختیار داشته باشند که بتوانند در آن کار و استراحت کنند و نسل جوان‌تر را در بهترین شرایط ممکن به بار آورند". حکومت مرکزی با اذعان به استمرار بحران مسکن، از برنامه‌ی مسکن خود به عنوان یک وظیفه‌ی بزرگ سوسیالیسم پشتیبانی می‌کرد؛ خروشچف قصد داشت ۱۵ میلیون آپارتمان بسازد و متعاقبا با افزایش ۸۳٪ در بودجه‌ی برنامه‌ریزان، این برنامه را تضمین کرد. هر برنامه هفت‌ساله افزایش دوبرابری مسکن را تخمین می‌زد. گوئنف با دیگر رویکردها هم‌عقیده نبود، چرا که مهاجرت همیشگی به شهرها را درک کرده بود و به جای بهره‌گیری از شکل‌های شهری بدیل (Alternative urban forms)، پیشنهاد برنامه‌ریزی برای آن می‌داد. حومه‌های شهری امریکا (American suburbs) عموماً به

عنوان مکان‌هایی ملالت‌آور و کسالت‌بار که اجتماع و برهم‌کنش‌های اجتماعی را تضعیف می‌کنند مسخره می‌شدند. حکومت ضمن موافقت ایده‌های گوتنف را از قبیل تمرکززدایی، بلندمرتبه‌سازی، خردمنطقه‌ها و استفاده از مصالح پیش‌ساخته مشتاقانه پذیرفت.

زمانی که کمبود مسکن حل شد، حکومت توجه خود را به از میان برداشتن جدائی بین شهر و روستا معطوف کرد. یکپارچگی برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، مولفه‌ی کلیدی در این سیاست‌گذاری به شمار می‌آمد. هدف حومه‌های شهری در شهر سوسیالیستی، اگر بتوان آن‌ها را چنین نام نهاد، ترکیب شهر و روستا به روشی متضاد با الگوی سرمایه‌داری بود. پیتر در "شهر شوروی: آرمان و واقعیت"، مشخصه‌ی حومه‌های شهری شوروی را این‌گونه توضیح می‌دهد که آن‌ها اغلب اوقات میزبان شرکت‌های خاصی بودند که به شهر ارتباط داشتند. حومه‌های شهری به مثابه چادر اکسیژن (oxygen tent) نیز تلقی می‌شدند و مشتمل بر جنگل‌ها، [زمین‌های] کشاورزی و تسهیلات تقریبی بودند. علاوه بر این، پیتر به سامانه‌ی حمل‌ونقلی هم به دو شیوه‌ی حائز اهمیت اشاره می‌کند. وی نخست به میانگین نسبتاً کوتاه سفر روزمره برای سکنه در سراسر شوروی اشاره می‌کند که چیزی مابین ۲۰ تا ۴۵ دقیقه بود و دوم این‌که او انسجام سامانه‌ی حمل‌ونقلی شوروی را در تضاد با بی‌نظمی شهرهای سرمایه‌داری می‌بیند که در آن‌ها حمل‌ونقل فقط در ساعات شلوغی واقعاً کارآمد است. تاثیر برنامه‌ریزی را می‌توان در این‌جا در دسترسی برابر همه شهروندان به حومه‌های شهری نشان داد که در حقیقت اهداف برابری‌خواهانه‌ی ابتکارات برنامه‌ریزی در شهر سوسیالیستی را برجسته می‌سازد.

تفاوت بین حومه‌های شهری در شهر سوسیالیستی و شهر سرمایه‌داری در این مورد نمایان‌تر می‌شود؛ در حالی که حومه‌های شهری در شهر سرمایه‌داری ثروتمندان را از آلودگی مرکز شهر دور نگه می‌دارد، این حومه‌ها در شهر سوسیالیستی برای بهره‌مندی همگان مهیا شده‌اند. حومه‌های شهری به گونه‌ای هدف‌گذاری شده بودند که برای ساکنان شهر به آسانی قابل دسترسی و در واقع برای آن‌هایی که در نواحی مرکزی شهر سکونت داشتند، پیوندی به طبیعت باشد. ایجاد و ارتقا امکانات رفاهی، پارک‌ها و مناطق حفاظت‌شده‌ی جنگلی این هدف را تأیید می‌کنند و افزون بر این، ایجاد بنگاه‌ها و به کارگیری یک سامانه‌ی بسیار کارآمد حمل‌ونقلی خصوصیت دسترسی آسان به این حومه‌های شهری را تسهیل می‌کرد.

مولفه‌ی پایانی و بسیار مهم برنامه‌ریزی سوسیالیستی، تمرکز آن بر توسعه‌ی جامعه با پیوندی مستحکم با محیط‌زیست بود. شهرسازی (building cities) به قصد اشغال فضای بیشتر، همان‌گونه که در نمونه‌ی حومه‌های شهری امریکا مشاهده می‌شود، تاثیر بیشتری بر محیط‌زیست داشت [چرا که] در آن به راه‌های بیشتری نیاز بود و می‌بایست جنگل‌ها را به کلی از بین می‌بردند تا فضایی برای حومه‌های شهری مهیا شود؛ حومه‌هایی که در آن‌ها طبیعت بعداً به صورت مصنوعی بازسازی می‌شدند. ایجاد خردمنطقه‌هایی با ساختمان‌های کوتاه و بلند، بخشی از ایده این بود که در اثر محدود شدن محیط‌زیست به درصد بیشتری از فضای سبز، این امکان فراهم می‌شود که فضای سبز در محیط شهری فراگیر شود. مطالعات راینر (۱۹۷۹) و پیتر (۱۹۸۰) نسبت بزرگتر فضای سبز در شهرهای شوروی را در قیاس با شهرهای امریکا تأیید می‌کند. متخصصان شوروی علیه گسترش استفاده از خودرو با یکدیگر اتفاق‌نظر داشتند و این امر نه به خاطر ناتوانی در تولید خودرو بلکه افزون بر آن بازتابی از یک سیاست‌گذاری زیست‌محیطی برای پرهیز از آلوده‌سازی بود و برخلاف شهرهای امریکائی فضائی که قرار بود صرف پارکینگ و راه‌های عریض‌تر شود، حال می‌توانست برای پارک و فضاهای باز و سبز به کار گرفته شود.

هدف واقعی برنامه‌ریزی سوسیالیستی این بود که با بازگشت به هدف اجتماع، از حس اجتماعیت در هر خرده‌منطقه و در هر ساختمان بهره‌گیرد و برنامه‌ریزان از این طریق افرادی را با زمینه‌های قومیتی و سطوح اشتغالی گوناگون در یک ساختمان قرار می‌دادند تا آشنائی و برقراری ارتباط میان این افراد را تشویق کنند؛ هر چند که محدود نمودن اندازه‌ی خرده‌منطقه یقیناً به محلی‌سازی و تشویق به آشنائی و برقراری ارتباط کمک می‌کرد. برخلاف شهرهای سرمایه‌داری که در آن‌ها خدمات و کالاهای مصرفی عمدتاً در مرکز قرار گرفته‌اند، شهرهای سوسیالیستی ارزش خاصی برای توزیع یک‌دست آن‌ها در سرتاسر شهر قائل‌اند و با در نظر گرفتن سامانه‌ی حمل‌ونقلی و مسافت کوتاه پیاده‌روی، و وجود همه نوع امکانات رفاهی در یک خرده‌منطقه، این نحوه‌ی توزیع به خوبی با طرح جامع شهر سوسیالیستی که هدفش برآوردن تقاضاهای مردمی بود جور درمی‌آمد.

الگوی برنامه‌ریزی‌ای که در طی این دوره در شوروی رشد و بسط یافت، با کاربرد گسترده‌ای در کشورهای دیگر جهان روبه‌رو شد و به مباحثات پرشور و حرارتی درون حلقه‌های دانشگاهی پیرامون ماهیت نظام برنامه‌ریزی سوسیالیستی انجامید. فرنچ (۱۹۷۹) و دیگران به این نتیجه رسیدند که الگوی نوین برنامه‌ریزی در بلوک سوسیالیستی در واقع یک گرایش متمایز و مستقل را پایه‌گذاری کرده که درخور مطالعه و بررسی است. با این جمع‌بندی است که می‌توان مطالعه و بررسی برنامه‌ریزی سوسیالیستی را در خط سیر برنامه‌ریزی‌ای قرار داد که هدفش را تعلق به بخشی از سنت دموکراتیک تعریف می‌کند و ماهیتاً با مشارکت مردمی بیش از کنترل استبدادی سازگار است. مرور گسترش ابتکارات عملی در خصوص رفاه اجتماعی و تلاش‌ها جهت تمرکز دائی، هر دو، مثال‌هایی قاطع‌اند از این‌که چگونه برنامه‌ریزی سوسیالیستی بدیل سازنده‌ای را به‌جای نظام برنامه‌ریزی سرمایه‌داری پیش‌نهاد می‌دهد.

* مقاله حاضر با عنوان The Socialist City: Experiments in Public Welfare از وب‌سایت زیر ترجمه شده است:

slightlyreal.wordpress.com

slightlyreal.wordpress.com

منبع:

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=90568>

پروژه عظیم آبرسانی قذافی*

پاول پامنتکین

مترجم: ا.م. شیرینی

طرح عظیم احداث روخانه- عظیم ترین پروژه بلندپروازانه جماهیری لیبی- شبکه آبرسانی، تأمین آب آشامیدنی مناطق بی‌آب و بخش صنعتی شمال لیبی با آبهای منابع زیرزمینی در جنوب این کشور بشمار می‌رود. بر اساس ارزیابی‌های کارشناسان مستقل، این پروژه عظیم‌ترین طرح مهندسی تا کنونی در جهان است. علت عدم شهرت پروژه این است که رسانه‌های غربی عملاً در باره آن سکوت اختیار کردند و برای اجرای آن ۲۵ میلیارد دلار هزینه شد که به جای خود، بزرگترین سرمایه هزینه شده برای سازندگی در تاریخ جهان بود.

قذافی کار روی طرح خود را در سال ۸۰ آغاز کرد و این طرح تا شروع جنگهای کنونی عملاً اجرا شده بود. مخصوصاً تاکید می‌کنیم که برای اجرای این طرح حتی یک سنت پول خارجی صرف نشد. تحقق این پروژه نشاندهنده این واقعیت است که سلطه بر منابع یکی از فاکتور مؤثر در تنظیم سیاست جهانی می‌باشد. آیا جنگ

کنونی بر علیه لیبی، اولین جنگ برای سلطه بر آب آشامیدنی نیست؟ جنگ افروزان حتماً می دانند بخاطر چه می‌جنگند! آب جاری در رودهای مصنوعی، از چهار منبع عظیم آب زیرزمینی واقع در مناطق حمدا، کوفرا، مرزوق و سیرت که ذخیره آب آنها ۳۵ هزار کیلومتر مکعب تخمین زده می‌شود، تأمین می‌گردد! این میزان آب می‌تواند تمام خاک کشوری مثل را المان به ارتفاع ۱۰۰ متر بپوشاند و بر اساس آخرین مطالعات انجام شده، آب چاه‌های لیبی تقریباً تا ۵۰۰۰ سال کفایت می‌کند.

علاوه بر این، این پروژه آبرسانی را بجای خود می‌توان "هشتمین معجزه جهان" نامید، زیرا، اگر انتقال روزانه ۶ و نیم میلیون متر مکعب آب از کویر را هم به آن اضافه کنیم و در نظر بگیریم که بطور حیرت‌انگیزی چه صحرائی وسیعی را به اراضی زیر کشت جهان می‌افزاید، صحت این نامگذاری ثابت می‌شود. طرح احداث رودهای مصنوعی به هیچوجه قابل مقایسه با پروژه آبیاری مزارع پنبه آسیای میانه اتحاد شوروی که باعث تخریب آب و هوای اورال گردید، نبود. تفاوت جدی پروژه آبرسانی لیبی در این است که برای آبیاری مزارع کشاورزی از منابع آبها زیرزمینی استفاده می‌شود نه از آبهای موجود در سطح که گاهی نیز خساراتی ببار می‌آورند. انتقال آب بواسطه ۴ هزار کیلومتر لوله فولادی تعبیه شده در عمق زمین انجام می‌گیرد. با پمپاژ آب از چند صد متر از آبهای ۲۷۰ معدن زیرزمینی، در حوض‌های آرتیزان ذخیره می‌شود. یک متر مکعب آب زلال مثل کریستال، با احتساب تمام مخارج استخراج از معادن زیرزمینی و انتقال آن برای دولت لیبی تقریباً ۳۵ سنت هزینه برمی‌دارد که معادل قیمت یک متر مکعب آب سرد در شهرهای بزرگ روسیه، مثل مسکو می‌باشد. اگر این را با بهای یک متر مکعب آب در کشورهای اروپائی (تقریباً ۲ یورو) مقایسه کنیم، در اینصورت ذخیره آبهای زیرزمینی لیبی، طبق برآوردهای تخمینی، تقریباً ۶۰ میلیارد یورو خواهد بود (در ذکر این رقم، مثل اینکه نویسنده محترم، مرتکب اشتباه ریاضی شده است. زیرا، ۳۵ هزار کیلومتر مکعب، با قیمت ۲ یورو برای هر متر مکعب، ۷۰ تریلیون یورو خواهد بود، نه تقریباً ۶۰ میلیارد یورو). تردید نداشته باشید که چنین حجم آب با توجه به افزایش دائمی بهای هر متر مکعب آن، بسیار بیشتر از نفت اهمیت دارد.

تا جنگ در حدود ۱۶۰ هزار هکتار اراضی کشاورزی با آب رودهای مصنوعی آبیاری می‌شد و در جنوب در مناطق کویری، آبهای زیرزمینی برای تأمین آب شرب حیوانات به نهرها جاری شده بود. و اما مسأله مهم این بود که شهرهای بزرگ کشور، از جمله طرابلس، با آب آشامیدنی تأمین شده بود.

در اینجا تاریخهای مرتبط با اجرای پروژه آبیاری لیبی را ذکر می‌کنم که در سال ۲۰۰۸، تحت عنوان "طرح عظیم رودخانه‌های مصنوعی" در **کتاب رکوردهای گینس** ثبت شد:

۳ اکتبر سال ۱۹۸۳ - کنگره ملی جماهیری لیبی تشکیل گردید و جلسه فوق العاده‌ای بمنظور تشریح منابع تأمین مالی آغاز عملیات اجرایی پروژه برگزار کرد.

۲۸ اوت سال ۱۹۸۴ - رهبر لیبی سنگ بنای اجرائی طرح را گذاشت.

۲۶ اوت سال ۱۹۸۹ - مرحله دوم ساخت پروژه آبیاری آغاز شد.

۱۱ سپتامبر سال ۱۹۸۹ - سد اجدابیه آبیگیری شد.

۲۸ سپتامبر سال ۱۹۸۹ - سد عمر مختار آبیگیری شد.

۴ سپتامبر سال ۱۹۹۱ - سد القردابیه آبیگیری شد.

۲۸ اوت سال ۱۹۹۶ - تأمین طرابلس با آب دائم آغاز شد.

۲۸ سپتامبر سال ۲۰۰۷ - کار آبرسانی به شهر قاریان پایان یافت.

با در نظر گرفتن اینکه کشورهای همسایه لیبی، از جمله مصر از کمبود منابع آب رنج می‌برد، این مدعا کاملاً منطقی بنظر می‌رسد که جماهیری لیبی با اجرای این پروژه آبرسانی، کاملاً قادر به گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه و برانگیختن انقلاب سبز، هم بمعنی مجازی و هم بمعنی واقعی کلمه در آنها بود. بویژه اینکه بحساب آبیاری اراضی شمال آفریقا، اکثر مشکلات ناشی از کم آبی در آفریقا سریعاً حل می‌شد و استقلال اقتصادی منطقه تأمین می‌گردید. شاید در همین رابطه بود که قذافی مرتباً روستائیان مصر را برای کار در لیبی دعوت می‌کرد. اجرای این پروژه یک سیلی واقعی بر صورت همه غرب بود، بخصوص اگر فراموش نکنیم که هم بانک جهانی و هم وزارت خارجه ایالات متحده امریکا طرحی را برای شیرین کردن آب دریا به عربستان سعودی پیشنهاد می‌کنند که هر مترمکعب آن به قیمت ۴ دلار و البته فقط به نفع خود آنها تمام می‌شود.

نکته بسیار شایسته تعمق این است که اول سپتامبر سال گذشته، سرهنگ قذافی ضمن سخنرانی خود در مراسم سالگرد آغاز اجرای این پروژه گفت: "با اجرای این طرح، تهدیدهای امریکا بر علیه لیبی دوچندان خواهد شد". علاوه بر این، قذافی چند سال قبل نیز اعلام کرد که پروژه آبیاری لیبی، جدی‌ترین پاسخ به امریکاست که لیبی را همواره به حمایت از تروریسم متهم کرده و حیات کشور ما را وابسته به دلارهای نفتی می‌داند. پشتیبانی صریح حسنی مبارک، رئیس جمهور سابق مصر از این پروژه نیز که احتمالاً یک اتفاق ساده نبود، بسیار حیرت‌انگیز است.

***- پانوشت مترجم:**

درست دقایقی که مشغول نوشتن برگردان آخرین جملات مقاله فوق بودم، انتشار خبر ترور معمر قذافی از تلویزیون یورونیوز افکارم را آشفته کرد. بگفته این کانال امپریالیستی، بمب‌افکنهای سازمان تروریستی ناتو وی را هدف قرار دادند. طبیعی بود نمی‌توانستم از کنار مسأله ترور قذافی مثل کشتن هر انسان دیگر بی‌تفاوت بگذرم. چرا که قتل انسان، صرف‌نظر از کیستی او، به هر شیوه و روشی، خواه در زندان در زیر شکنجه و یا اعدام، خواه در زیر بمباران یا به شکل ترور، بخصوص قذافی که سه نسل بلافصل این خانواده (پدر بزرگ قذافی تا فرزندانش و خودش) قربانی تروریسم استعمار می‌شوند، غیرقابل توجیه است. البته ترور قذافی اولین ترور رهبر یک مملکت نیست و احتمال نمی‌رود حتی در کوتاه مدت، آخرین هم باشد. قبل از وی نیز بسیاری از رهبران ملی، مترقی و یا حتی اندک مخالف سیاستهای دولت‌های امپریالیستی- تروریستی، برغم تفاوت‌های شخصیتی، جهان‌بینی و مواضع سیاسی خود، قربانی تروریسم دولتی امپریالیسم غرب شدند. از میان آنها می‌توان احمد سوکارنو، عمر توریخوس، سالوادور آلنده، پاتریس لومومبا، موریس بیشاب، آلدو مورو، ضیاءالحق، دکتر نجیب، میلوشوویچ، صدام حسین و پسرانش را نام برد.

با این وجود، گمان نمی‌کنم با توجه به اوضاع مالی- اقتصادی کنونی امپریالیسم در مقیاس جهانی، جشن و سرور گماشتگان نهادهای مالی تحت کنترل صهیونیسم بین‌المللی امپریالیسم از قبیل اوپاما، کلینتون، سارکوزی، کامرون، مدوداوف، برسلکونی، مرکل، اشتون، راسموسن و بسیاری دیگر بخاطر ترور معمر قذافی چندان بطول انجامد. چرا که مردم جهان به پا خاسته و عنقریب "گواهی فوت" نظام ضد انسانی موجود را امضاء خواهد کرد.

از این گذشته، توصیه می‌شود تصاویر مربوط به نوشتار فوق را در نشانی منبع تارنمای جنگ و صلح (<https://www.warandpeace.ru/ru/reports/view/62875>) ملاحظه نمائید و ببینید چگونه فقط همین چند تصویر، صحت ارزیابی نویسنده از پروژه آبرسانی لیبی بعنوان "هشتمین معجزه جهان" را تأیید می‌کنند! معجزه‌ای که خلق لیبی در دوره ۴۲ ساله استقلال ملی، در صحاری خشک و بی‌آب و علف آفرید. معجزه‌ای که نتیجه اجرای طرح عظیم آبیاری و رودخانه‌سازی رژیم قذافی بحساب منابع مالی داخلی بود، کمپانی تروریستی ناتو در زیر پرچم سازمان ملل متحد تاکنون بخش اعظم آنها را به همراه جان دهها هزار لیبیائی و آوارگی و بی‌کاری ۲ میلیون نفر و فراری دادن

یک میلیون کارگر خارجی از لیبی ۶ میلیون نفری نابود ساخته و قرار است در اجرای قطعنامه شماره ۲۰۰۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز هر جا که احتمالا اثری از این دستاوردهای معجزه‌آسا باقی مانده، بمباران نماید! جنگ و صلح

در همه حال، ما برای افشای جنایات امپریالیسم به واقعیات تکیه می‌کنیم. چرا که بدون خنثی کردن دسایس و دغل‌کاریهای امپریالیسم، هر گفت و سخنی از آزادی و استقلال و ترقی، یاوه‌ای بیش نخواهد بود و در همین حال، بگذار کارچاقکنهای امپریالیسم هم تا دلشان می‌خواهد بر دهان جوجه دمکراتهایشان "دمکراسی" و "حقوق بشر" قی کنند.

منبع: تارنمای جنگ و صلح

[/http://www.warandpeace.ru/ru/reports/view/62875](http://www.warandpeace.ru/ru/reports/view/62875)

منابع فارسی:

<https://eb1384.wordpress.com/> [بالاتر](#) [پیشنهادی برای حفاظت از محیط‌زی](#)